رشد و فروپاشی دیوان سالاری در بندرعباس عصر صفوی

تاریخ دریافت: 1394/12/4
تاریخ پذیرش28:/1395/01

حسام الدین نقوی*

چکیده
عصر صفوی به دلیل تحولاتی که در صورت بندی اقتصادی، اجتماعی و دینی ایجاد کرد، یکی از مراحل دوران ساز در تاریخ پر پیشینه‌ی ایران است. دوری صفویان از جهان اسلام، تعیین مرزهای سیاسی مشخص، گسترش ایران زمین، ایجاد ارتش نسبتاً منظم، شکوفایی اقتصادی، بازرگانی و تحول در نظام زمین داری به شکل تیول ـ که در اواسط حکمرانی آنان پدید آمد ـ سامانه و دیوان سالاری گسترده‌ای را می‌طلبید.

این مقاله به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی، وضعیت دیوان سالاری بندرعباس در آن عصر را با تکیه بر مطالعات جامعه شناسی ـ تاریخی بررسی می‌کند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، عمده‌ترین دلایل رشد بندرعباس و دیوان سالاری آن عبارت است از: فروپاشی جزیره‌ی هرمز، قرار گرفتن در مسیر حمل و نقل و تجارت جهانی، توجه ویژه‌ی حکام صفوی به این بندر. از سوی دیگر، فقدان ساختار درونی قانونمند، سلطه‌ی اقتصاد دولتی، استبداد دیوانی، دخالت شخص شاه و عوامل آنها در امور بازرگانی و نظام دیوانی و ... از عوامل فروپاشی این بندرگاه و دیوان سالاری آن به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها : عصر صفوی، دیوان سالاری، بندرعباس، خلیج فارس.

مقدمه

عصر صفوی که آن را دوران گذار و دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی ایران دانسته‌اند، نقطه‌ی عطفی در تاریخ پر تمدن ایران است. یکی از عمده‌ترین این تغییرات، دگرگونی هویت دینی، واگرایی و جدایی ایران از جهان اسلام بود که از زمان مغول‌ها آغاز شد و در این دوره فزونی یافت. یکی از دلایل عمده‌ی این امر، اتکاء به ایدئولوژی دینی برای رهایی از سلطه و فرمانروایی امپراطوری عثمانی بود (آقاجری، 1389 :17). وجه دیگر، دگرگونی در مقایسه با تاریخ دراز آهنگ پیشین ایران است که یکی از مراحل نادر رشد اقتصادی – اداری و به تبع آن سیاسی و فرهنگی بود تا بتواند پا به پای پویایی و رشد اقتصاد بورژوازی اروپا، خود را گرچه نا متوازن اما در ردیف آنها قرار دهد.

این فرایند کم کم سبب شد حکومتی واحد، گسترده و متمرکز شکل گیرد که در مفهوم باستانی سرزمینی و قومی، «ایران زمین» نام داشت. مبنای فلسفی و ایدئولوژیک این حکومت، مذهب تشیع بود که عامل اتصال حکومت و جامعه به شمار می-رفت. این مذهب - هر چند به شکل ابتدایی و پیشامدرن – با سه مؤلفه، یعنی سرزمین واحد، حکومت واحد و جمعیت واحد همراه گشت که لازمه و پیش زمینه‌ی آن، شکل گیری «دولت» و «ملت» در چارچوب همان مفاهیم بود (آقاجری، 1389 :17). بدیهی است که چنین مؤلفه‌هایی دیوان سالاری کارآمدی می‌طلبد؛ یعنی دستگاه دیوان سالاری عریضی که لزوماً در نیمه‌ی دوم حکومت صفوی سر بر آورد و باز تولید شد.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، دیوان سالاری در بندرعباس از زمان رشد و شکوفایی تا فروپاشی آن در اواخر صفویه؛ یعنی از سال 1032 تا 1100 هجری می‌باشد. منظور از دیوان سالاری در بندرعباس، نظام اداری است که برای رشد

* پژوهشگر. Naghavihesam@yahoo.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

و اداره‌ی این شهر به وجود آمد. بندرعباس بزرگترین بندر فعال و بین المللی ایران بود که به منظور گسترش بازرگانی و اقتصاد دولتی، به وسیله‌ی شاه عباس و جانشینانش ایجاد شد. وی برای نیل به این مقصود، بندرعباس را جایگزین جزیره‌ی هرمز کرد و در نظر داشت که این بندر پاسخ گوی مبادلات اقتصادی و حمل و نقل بین المللی حکومت او گردد .

شواهد تاریخی نشان می‌دهد، پس از اخراج پرتغالی‌ها از منطقه به سبب سیاست کلی صفویه در زمان شاه عباس اول و سردار او امام قلی خان، روستای کوچک و کم جمعیت گمبرون خیلی سریع به بندری تجاری، پرجمعیت، آباد و ثروتمند تبدیل شد و با همان شتاب نیز پس از چند دهه کم کم رو به فروپاشی نهاد و موقعیت ممتاز بندری و تجاری خود را از دست داد. این تغییرات و دگرگونی‌ها، پرسش‌های بسیاری را مطرح می‌سازد که باید در پژوهش‌های دیگر به آن پرداخته شود.

با این چشم انداز، این سؤالات مطرح می‌شود که دیوان سالاری در رشد و افول این بندر چه نقشی داشته است؟ عوامل بیرونی و نهادهای درونی شده‌ی حکومت صفوی، چگونه بر امور اداری آن تأثیر نهاده و سبب رشد یا ناکارایی آن شده است ؟ نظام درونی ناظر بر امور دیوانی، چگونه عمل می‌کرده است ؟

بنابراین، محور مطالعاتی مقاله ناظر بر چگونگی شکل گیری، عملکرد درونی، کارایی و پویایی و در پی آن ناکارآمدی و ایستایی نظام اداری در بندرعباس عصر صفوی است که برپایه‌ی نظریه‌های جامعه شناختی انجام می‌شود. این نظریه‌ها هم در چارچوب نظری مقاله و هم به تدریج در لابه لای مقاله به آن پرداخته خواهد شد. موضوعی که ابعادی متنوع دارد و می‌بایست از جهات مختلف به آن نگریسته شود؛ از جمله پیدایش نظام اقتصادی جهانی ـ که با رشد سوداگری و دریانوردی در قرن شانزدهم در اروپا آغاز شد و بر آمدن بندرعباس یکی از نتایج حاصل از آن بود ـ استبداد دیوانی و سلطه‌ی بی‌چون و چرای پادشاهان صفوی در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. به همین جهت در مقاله‌ی حاضر با سه سطح تحلیل اجتماعی مواجه می‌شویم: سطح کلان، سطح میانی و سطح خرد.

ابتدا در سطح کلان، یعنی ساختار کلی اجتماعی- اقتصادی و سیاسی و فرهنگی عصرصفوی، به صورتی بسیار موجز و فشرده بررسی می‌شود؛ در سطح میانی به نهادهای دیوانی بندرعباس پرداخته می‌شود، اما به دلیل کمبود اطلاعات به توصیف آن نهاد و حدود اختیارات مدیران اکتفا می‌گردد. در سطح خرد، به نحوه‌ی حکومت پادشاهان ایران، دیوان سالاران خودکامه، ویژگی مدیریتی و شایستگی‌های فردی برخی از صاحب منصبان مانند امام قلی خان و شاه عباس اختصاص یافته است. به عبارتی دیگر، درک رویدادها و پیشبرد مباحثی که در آن برهه‌ی زمانی وجود داشت، از تحولات اجتماعی جهان در قرن شانزدهم به بعد جدا نبود و با جامعه شناسی تاریخی ایران ارتباط داشت. فرایندی که شکل کلی و عام یک تحول؛ یعنی پیدایش سریع یک بندر بازرگانی را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، شکل گیری یک شهر و تبدیل یک دهکده به بندر مهم تجاری، توأم با نظام اداری سازمان یافته تغییر و دگرگونی اجتماعی مهمی است. تغییرات اجتماعی اصولاً موضوع اصلی پژوهش‌های جامعه شناسی تاریخی هستند؛ جامعه شناسی تاریخی کوششی است برای درک ساز و کاری که از طریق آن جوامع تغییر شکل می‌یابند تا خود را باز تولید کنند. جامعه شناسی تاریخی به گذشته و ارتباط آن با حال و آینده می‌پردازد. (1)

هدف از این بررسی، تحلیل اطلاعاتی است که از دوره‌ی صفوی در مورد بندرعباس باقی مانده است. بدیهی است کشف روابط و مناسبات میان پدیده‌هایی که زمینه ساز رشد و زوال دیوان سالاری در آن دوره بود، می‌تواند به درک ما از چگونگی کارکرد نظام دیوانی در روزگار معاصر نیز به کار آید.

یکی از مهم‌ترین داده‌ها در بررسی نظام اداری، اطلاعات آماری و اسنادی است. متأسفانه علی رغم مطالعات نسبتاً وسیع در حلقه‌ی صفویه و در اختیار داشتن اسناد و مدارک مربوط به آن دوره، سندهای چندان معتبری در مورد بندرعباس وجود ندارد. اطلاعاتی که در مورد صفویه وجود دارد یا با آنها مرتبط می‌باشد، شامل کتاب‌هایی است که منشیان، مورخان حرفه‌ای و حقوق بگیر و دیوان سالاران صفوی نوشته‌اند؛ بخش دیگر مربوط به مشاهدات جهانگردان یا مأموران دولتی اروپایی است و نیز بخش عمده‌ی این منابع، تحقیقاتی است که پژوهشگران متأخر در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی ایران و خارج از ایران انجام داده‌اند.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

در مجموعه‌های اخیر، دیدگاه انتقادی و تحلیلی نویسندگان، ارزش علمی، تاریخی و جامعه شناختی این آثار را افزوده است. مقاله‌ی حاضر نیز عمدتاً وام دار این گونه بررسی‌ها می‌باشد.

پیش فرض‌های مقاله این است که اقتدار و تمرکزگرایی بیش از حد شاهان صفوی و توجه آنها به بخشی از اقتصاد؛ یعنی بازرگانی و گرایش آنها به ذخیره‌ی پول در گردش درون خزانه‌ها و پرداخت از آن برای مصارف دربار و قشون حقوق بگیر و گوش به فرمان خود، مانع انباشت سرمایه و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی شده بود. این امر امنیت شغلی، ابتکار عمل و رقابت تجاری را از بازرگانان محلی، دولت مردان و مأموران دیوانی سلب کرد و سبب شد نظام اداری در بندرعباس همچون سایر نقاط ایران ناکارآمد باشد. علاوه بر این، نگاه حکام و پادشاهان صفوی به دستگاه دیوانی همچون ملکی شخصی و خصوصی، و نیز نبود عقلانیت در روابط اداری با رقابت‌های منطقه‌ای خلیج فارس، از دلایل اصلی فقدان کارایی نظام اداری بود. از سوی دیگر حسن توجه، درایت و مدیریت فردی و شخصی سبب رشد و شکوفایی این نظام در آن دوره شد.

چارچوب های نظری

1ـ دیوان سالاری

واژه‌ی دیوان برگرفته از «دوان»، هم ریشه‌ی دبیر به معنی نویسنده‌ی فُرس باستان است. همچنین دیوان را کلمه ای پهلوی به معنی اداره ذکر نموده‌اند؛ زیرا می‌دانیم که ساسانیان نظام اداری متمرکز و گسترده‌ای را ایجاد کرده بودند که در آن، نظم و ترتیب مناسبی نیز حکم فرما بوده است (تنکابنی، 1:1383).

در گذشته واژه‌ی دیوان به معنی اداره، وزارت خانه، دفترخانه، دفتر محاسبات، دفتر عمومی ثبت مداخل و مخارج خزانه داری و دولت به کار می‌رفته است. از سوی دیگر در مقام معنا، دیوان سالاری گاهی مفاهیم ضمنی مبهمی را بیان می‌کند، اما به طور کلی در تمامی زبان‌ها معادل است با کار سازمانی، نظارت مرکزی، تشریفات اداری، کندی جریانات اداری، اکراه در تصمیم گیری، ازدیاد غیر ضروری قوانین و فرم‌ها (کامینکا، 1380 :229). همچنین در ادبیات سیاسی و اداری ایران، دیوان سالاری (لمتن، 1379: 221) به معانی دولت، سلطنت، هیأت سلطنت، اقتدار، حکومت، قدرت و فرمان روایی، گروه حاکم بر کشور، قوه‌ی مجریه، نظام اداری کشور، مملکت، هیأت وزیران، نظام سیاسی، جمع سه قوه و هیأت حاکم به کار رفته است.

نظام اداری یا دیوان سالاری از نشانه‌های دولت‌های مدرن به شمار می‌رود، اما جوامع پیشامدرن و کهن کشورها نیز به نوعی فعالیت‌های اداری ویژه‌ی خود داشته‌اند.

در جامعه شناسی، دیوان سالاری مفهومی کلیدی است. ماکس وبر، پدر نظریه‌ی مدرن دیوان سالاری است. به نظر او، دیوان سالاری‌های باستان به فرمانروایی کسی وابسته است که به منزله‌ی پدر مردمِ خود باشد؛ پدری که خانواده‌اش بزرگ و پراکنده شده، ولی هنوز به عنوان رئیس الزامی آن، خواستار وفاداری و احترام است. در چنین وضعیتی با امور اداری، همچون امور شخصی برخورد می‌شود. این تعریف با جامعه‌ی مورد بررسی ما بسیار سازگار است. اما آنچه مد نظر وبر می‌باشد دیوان سالاری ناب یا نمونه‌ی آرمانی آن است؛ یعنی نظامی غیر شخصی شده، عقلانی و رفتاری است که فعالیت شخصی را از حوزه ی اداری تفکیک می‌کند (نک، کامینکا،1380 : 10-2).

در مفهوم وبری که بر عقلانیت دیوان سالاری تأکید می‌کند، هسته‌ی اصلی سازمان اداری و قانون اجتماعی ناظر بر این نکته است که اطاعت از اقتدار اجتماعی، بر مشروعیت مورد انتظار و میزان قابل توجهی از همکاری مبتنی باشد و فرمان بر، اعتقادِ وثیقی به فرمانروا داشته باشد؛ البته این حق سلطه، یعنی حاکمیتِ مشروع است نه اجبار یا سلطه‌ی محض.

به طور کلی دیوان سالاری سازه‌ای نظری است که هسته و روابط داخلی، و گرایش‌های منطقی و تاریخی را می‌سازد و سازمان دهی می‌کند؛ از این رو ناظر بر مفهوم گسترده‌تری است. فرمان یا قدرت مأموران بیشتر مبتنی بر مفهوم قادر شدن می‌باشد و چیزی است که معادل قدرت، گرفته می‌شود و به بهترین نحو به نقطه‌ای از یک طیف پیوسته تشبیه شده است که از بی‌ارادگی تا قدرت مطلق را در بر می‌گیرد (همان: 215 و نیز نک. وبر، 1388 : 144-123 و عضدانلو، 1391 : 367-321).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

به عبارت دیگر، نظام اداری ستادی است که به طور متمرکز هدایت و به نحو نظام مند سازمان دهی می‌گردد. این نظام بر اساس سلسله مراتب بنا می‌شود و بر طبق سیاست‌های دیکته شده توسط فرمانروایان یا مدیرهایی که فراتر از محدوده‌ی دیوان سالاری قرار دارند، وقف اجرای منظم و مؤثرِ وظایف اداری در مقیاس بزرگ می‌گردد. چنین ستادی به گفته‌ی و بر گرایش به قانون، تخصصی شدن کارکرد، گسترش، غیر شخصی شدن و روحیه‌ی گروهی دارد.

به نظر ماکس وبر، هماهنگی در دیوان سالاری بیش از هر چیز با تأکید بر کارایی سازمان براساس ساختار قدرت غیر شخصی و سلسله مراتبی، و تفویض وظایف با کنترل و نظارت متمرکز صورت می‌گیرد (وبر، 1388 :30-15). وبر معتقد است مهم‌ترین وجه عقلانیت، در عرصه‌ی فعالیت‌های هماهنگ دیوان سالارانه نمود می‌یابد. این نوع سازمان عقلانی به عنوان نشانه-ی عصر نوین، بر پایه‌ی سلسله مراتب و ضوابط غیر شخصی رفتار، و تعیین محدوده‌ی وظایف برحسب تقسیم کار تخصصی استوار بوده است و با انتصاب افراد وفق شایستگی تخصصی و نه طبق معیارهای انتصابی، به تعیین جهت تعامل افراد در ساخت سازمانی می‌انجامد (محمدی اصل، 1390 :29).

در کشورهای مقتدر شرقی، شاه یا رهبر مستبد در رأس دیوان سالاری دولت قرار دارد که نقش هماهنگ کننده‌ی کلان ساختار اداری، انتظامی و نظامی را بر عهده دارد.

اما آنچه به این مقاله مربوط می‌شود، نظام اداری عصر صفوی و به صورت جزئی‌تر، دیوان سالاری در بندرعباس است. با این آگاهی که صفویه حکومت مرکزی بسیار نیرومندی تأسیس کردند، برای تحکیم اقتدارگرایی خود به عنوان مبنای عقیده‌ای حاکمیتشان، تشیع را که تا آن زمان توده‌های مردم به وسیله‌ی آن طبقه‌ی حاکم را به چالش می‌کشیدند، به عقیده‌ی رسمی نظام اداری خود تبدیل کردند و این مذهب را با دولت در آمیختند. به مرور زمان، بورکراسی (دیوان سالاری) مرکزی بر همه‌ی جنبه‌های زندگی مسلط شد. شاهان صفوی به تدریج اراضی را به شاه و مقام سلطنت منتقل کردند و زمینه‌ای فراهم نمودند که یک سازمان اداری بسیار عظیم و تشکیلاتی نظامی مستقل از رهبران قبیله‌ای شکل گیرد. افزایش پیاپی اراضی سلطنتی برای تأمین منابع مالی و بودجه‌ی دستگاه دیوانی و نظامی، یعنی روابط تیول داری بود که سرانجام به پیدایش شکل خاصی از نظام دیوانی انجامید. به همین منظور در ادامه‌ی بحث نظری مقاله، علاوه بر نظریه‌ی ماکس وبر که مبنای آن عقلانیت در دیوان سالاری است، از نظریه‌ی استبداد دیوانی که یراندو آبراهامیان، مورخ ایرانی تبار، در پژوهش استبداد شرقی[2] به کار گرفته نیز استفاده شده است (آبراهامیان، 1387 :56-1). همچنین آراء همایون کاتوزیان مبنی بر فقدان ثبات و فقدان مشروعیت حکومت دیوانی در تاریخ ایران، با عنوان «جامعه‌ی کلنگی یا جامعه‌ی کوتاه مدت» و تئوری‌های سایر نظریه پردازان ایرانی، مانند حسن قاضی مرادی با موضوع «خودمداری ایرانیان» و... ابزارهای تحلیلی مقاله به شمار می‌رود.

بنیان تمامی این نظریه‌ها بر این پایه استوار است که در لابه‌لای تاریخ گسترده‌ی ایران، شاه یا سرور مستبد بنابر ضرورت-های جغرافیایی و اقلیمی، کمبود آب، پراکندگی و وسعت شهرها و روستاهای خودکفای ایران، لزوم مدیریت منابع آب از سوی حکومت‌ها، بی‌اعتباری مالکیت خصوصی و کم اهمیت بودن آن و ... مالک جان و مال تمامی افراد مملکت یا رعایای خود بود و پاسخگوی هیچ کس و تابع هیچ قانونی نبود. از این رو کلیه‌ی امور و تشکیلات اداری و دیوانی تحت فرمان و اراده‌ی او بود؛ به عبارت دیگر، تشکیلات نظامی و دیوانی نهادینه و بنیادی نبود و فقط به شکلی نمادین عمل می‌کرد و به نوعی بازیچه و آلت دست اراده‌ی او بود. این پادشاهان مستبد از طریق دیوان سالاری موروثی حکومت می‌کردند و هیچ نهادی در مالکیت نمی-توانست با ایشان برابری یا مقابله کند. آنها حتی می‌توانستند مزایایی را که قبلاً اعطا کرده بودند، پس بگیرند؛ این در حالی است که میان آنها و رعایایشان هیچ میانجی مستقلی نبود که مانع از این امر گردد (نک. آبراهامیان، 1387 :2 و همایون کاتوزیان، 1390 :40-9).[3]

در دوره‌ی مورد بررسی در عرصه‌ی امور بازرگانی و تجاری (نک. سیوری، الف 1388: 99-98)، شاه و کارگزاران او به میزان زیادی در فعالیت‌های تجار دخالت می‌کردند؛ و فرایند و جهت‌گیری اقتصادی خانواده‌ی سلطنتی، دیوان سالاران و حکام آنها نیز به مصرف آشکار و مسرفانه‌ی دارایی و ثروت اجتماعی معطوف بود. اقتصاد مصرفی هر چند به افزایش حجم تجارت انجامید، اما سایر جنبه‌های نظام اقتصادی را با رکود مواجه کرد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

این فرایند تاریخی که با گسترش نظام سرمایه داری در اروپا همزمان بود، در صورت بندی اجتماعی و اقتصادی ایران عهد صفوی، تغیرات زیادی ـ هر چند غیر بنیادی ـ به وجود آورد. در این مقاله تلاش شده است، اطلاعاتی که به درک و فهم کلیت ایران صفوی و در پی آن نظام دیوانی بندرعباس در آن عصر یاری می‌رساند، گردآوری و تحلیل شود. در ادامه‌ی چارچوب نظری، ذکر این نکته ضروری است که این مقاله در شمار تحقیقات تفصیلی و تأییدی است و در آن محقق با استفاده از یافته-های علمی پژوهشگران دیگر و گردآوری ساختار اطلاعات، به جست و جوی شواهدی برای نزدیک شدن به نقطه نظرهای خود می‌پردازد؛ بدیهی است که اصولاً در زمینه‌ی علوم انسانی هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان با اطمینان و قاطعیت پذیرفت، یا مورد تردید قرار داد. داده‌ها و تحلیل‌های ارائه شده نیز بر پایه‌ی اطلاعات محدود موجود و در حد بضاعت علمی نگارنده بود و تا زمانی می‌تواند معتبر و مطرح باشد که اسناد و اطلاعات بیشتری در مورد بندرعباس عصرصفوی به دست نیامده باشد.

2 ـ نظام دیوانی در بندرعباس و زمینه‌های اقتصادی- اجتماعی رشد و توسعه‌ی آن

صفویه یک نظام اقتدارگرا بود. منطق درونی این نظام تمامی شئون زندگی افراد را در بر می‌گرفت. اقتدارگرایی نوعی سازماندهی هرمی و عمودی است که با مرکزیت شخص شاه، تمامی موضوعات و مسائل کشور و سرنوشت افراد را با محوریت منافع و خواسته‌های شاه شکل می‌دهد (سریع القلم،5:1390). در حالی که به نظر می‌رسد در یک نظام کارآمد و سالم در کشور پهناوری که نیازمند مدیریتی کلان می‌باشد؛ مهم‌ترین مؤلفه‌های آن، نیروی انسانی کاردان، قواعد و مقررات و سلسله مراتب اداری باشد؛ یعنی توجه به سازوکار درونی‌ای که بدون نیاز به واسطه و روابط انسانی و تعاملات اشخاص در محیط اداری عمل نماید.

نظام اداری در بندرعباس عصر صفوی نیز مانند سایر نقاط ایران، به سبب فقدان عقلانیت درون سازمانی و نبود سیستم سازمان یافته‌ی اقتصادی و پولی، بی‌ثبات بود و ادارات بی‌درنگ به تیول اشخاص تبدیل می‌شد. به مقاطعه گذاشتن مشاغل دیوانی در بندرعباس پس از مرگ شاه عباس اول و امام قلی خان، دست مأمورین را برای برداشت هر چه بیشتر از عوارض گمرکی، وجوه مالیاتی و محصولات کشاورزی و دامی باز می‌نهاد و بدیهی است که فعالیت آنها تابع نظم و قانون نبود. پس از چندی مأموران به استقلال گرایش پیدا می‌کردند و مرکز دیوان سالاری، فرمانروایی و کنترل خود را به ویژه در شهرهای دور از مرکز مانند بندرعباس از دست می‌دادند (نک. وثوقی، 1387 :26). برای تبیین نظام اداری بندرعباس لازم است ابتدا تصویری از کلیت ایران عصرصفوی ارائه شود که بندرعباس نیز کمی بالاتر یا پایین‌تر در همان چارچوب بالیده و با همان الگوها شکل گرفته است، همچنین زمینه‌های اقتصادی و سیاسی این نظام نیز بررسی گردد.

2ـ1ـ سیمای عمومی ایران در عصر صفوی و تأثیرات آن بر شکل‌گیری و توسعه‌ی بندرعباس

امانوئل والرشتاین، صاحب نظر جامعه شناسی تاریخی و دگرگونی‌های اجتماعی است. او نظریه‌ی وابستگی و توسعه‌ی خود را که در خصوص نظام نوین سرمایه داری جهانی بود، از قرن شانزدهم میلادی به بعد به کار گرفت و جهان را به سه بخش تقسیم کرد؛ اول هسته‌ای مرکزی شامل دولت‌های قوی که بزرگترین سهم را از سرمایه گذاری اقتصاد بین المللی به خود اختصاص می‌دهند؛ دوم منطقه‌ای حاشیه‌ای از دولت‌های ضعیف که در حد بالایی مورد سرمایه گذاری قرار می‌گیرند؛ سوم منطقه‌ای نیمه حاشیه‌ای شامل لایه‌هایی از دولت‌ها که از سوی هسته‌ی مرکزی سرمایه گذاری می‌شوند، اما کشورهای مناطق حاشیه‌ای را مورد سرمایه گذاری قرار می‌دهند[4]. بررسی جامعه شناختی بندرعباس ـ که سکوی پرتاب و نقطه‌ی اتصال دولت صفوی با بازرگانی جهانی، و ارتباط آن با نظام نوپای سرمایه داری قرن هفدهم است ـ در ارتباط با این الگو نیز ارزیابی می-شود. با این آگاهی که ایران عصر صفوی حتی در مقایسه با عثمانی و سایر مناطق آسیا، از موقعیت حاشیه‌ای دورتر بود و این وضعیت تا اواخر سلطنت شاه عباس دوام آورد (نک.فوران 1389 :46 و سیوری،الف،1388 :174). ایران عصرصفوی در آن دوره، بخشی از اقتصاد جهانی در حال پیدایش بود که در سطحی همتراز و برابر با قدرت‌های محوری اروپا، با آنها داد و ستدها می‌کرد. این داد و ستدها و تجارت جهانی که در سطحی برابر با کشورهای جهان؛ به ویژه انگلستان و هلند و همسایگان بزرگ، یعنی امپراتوری‌های عثمانی، روسیه و هندوستان (مغولی) صورت می‌گرفت، تحولات و دگرگونی‌های مهمی ایجاد کرد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

جامعه‌ی صفوی هرمی شکل بود؛ در رأس این هرم شاه قرار داشت و سلسله مراتب طبقاتی به صورت عمودی بود. پس از شاه صاحب منصبان عمده مانند اشراف لشکری و کشوری، رؤسای قبایل و مقامات روحانی قرار داشتند و در قاعده‌ی هرم دهقانان، روستاییان، عشایر، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها جای داشتند (نک. سیوری، 1388 :174).

جمعیت ایران صفوی در پایان قرن هفدهم را بین هشت تا ده میلیون نفر (لاکهارت، 1383 :11-10) تخمین زده‌اند که ده تا پانزده درصد آنها در شهرها و بقیه در روستاها سکونت داشتند. بخش بزرگی کوچ رونده بودند و به صورت عشایری می-زیستند و در سه بخش اقتصادی، کشاورزی، دامداری و پیشه وری اشتغال داشتند. در حدود پنجاه و پنج درصد جمعیت ایران در روستا می‌زیستند (فوران، 1389 :174). چون محور بحث مقاله رشد دیوان سالاری در آن دوره می‌باشد، توجه به نظام بوروکراتیک زمین داری به شکل تیول ضروری است؛ زیرا یکی از دلایل رشد مراکز دیوانی به شمار می‌رود. به گفته‌ی مینورسکی در عصر صفوی چهار نوع مالکیت اراضی وجود داشته است: زمین‌های متعلق به شاه (خاصه یا خالصه)، زمین‌های دولتی، زمین‌های متعلق به روحانیون و زمین‌های موقوفه و زمین‌های متعلق به افراد (مینورسکی، 1378 : 254-253). در آن دوره، زمین‌های دولتی به صورت تیول به رؤسای قبایل، والیان و حکام واگذار می‌شد. این امر به ازای انجام مأموریت یا به جای دادن حقوق به مقام‌های خاص در ارتش و دیوان سالاران صورت می‌گرفت.

شاه بزرگترین سرمایه دار کشور بود و بیشترین نیروی کار را در اختیار داشت. او همچنین سرمایه داری دولتی‌ای را اداره می‌کرد که گرچه به انباشت سرمایه‌ی او و درباریان می‌انجامید، از گردش سرمایه توسط سایرین نیز جلوگیری می‌کرد (نک. سیوری، ب، 1388 : 192-190).

2ـ2ـ رشد تجارت و توسعه‌ی مراکز دیوانی در بندرعباس

پس از سقوط هرمز و پایان حاکمیت پرتغال در خلیج فارس، جانشینان آنها، یعنی انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها به عنوان بازرگانانی ماجراجو، نه به عنوان استعمارگر وارد عرصه‌ی داد و ستد با ایران شدند؛ قراردادهای تجاری از سوی مأموران این قدرت‌های اروپایی به شاهان صفوی تحمیل نمی‌شد، بلکه آزادانه مورد مذاکره قرار می‌گرفت که نتیجه‌ی آن شراکت دولت صفوی در سود حاصل از این تجارت‌ها بود. آنها زیرکانه از تغییراتی که در قرن نهم و دهم هجری (پانزدهم و شانزدهم میلادی) در موازنه‌ی تجارت جهانی روی داد، به رونق بی‌نظیری دست یافتند (سیوری،1390: 192-190).

از آنجا که کمپانی هند شرقی انگلیس در ترابری دریایی خلیج فارس برتری داشت، به سود انگلستان بود که بکوشد تجارت بین المللی صفویه را از مسیرهای سنتی منحرف کند و به خلیج فارس منتقل سازد تا وابستگی شاه را به کمپانی افزایش دهد؛ از این رو بندرعباس پس از سقوط هرمز حدود یک قرن با فراز و نشیب‌های زیاد، کانون اصلی تجارت خلیج فارس بود؛ یعنی منطقه‌ای که در آن زمان تحت تأثیر رقابت‌های پیدا و پنهان استعمارگران از جمله پرتغال، انگلیس، هلند و فرانسه قرار داشت.

علی رغم این رقابت‌ها، مبادلات تجاری در این بندر رو به فزونی گذاشت و حفظ و نگهداری آن هم برای ایران و هم برای شرکای تجاریش حائز اهمیت بود. بندرعباس در این دوره‌ی طولانی شاهد حوادث مهمی بود که بارزترین آن جابه‌جایی شرکت‌های تجاری و کشمکش پنهان برای کسب امتیازات هر چه بیشتر بازرگانان است (وثوقی، 283:1384).

برای نیل به این منظور «شاه عباس بلافاصله بعد از فتح هرمز، عنوان بیگلربیگی فارس، کهگیلویه، لار، بحرین و جرون را به «امام قلی خان» داد. او نیز موقعیت حساس به وجود آمده را درک کرد و بلافاصله برادرش «طهماسب قلی خان» را به حکومت لار منصوب کرد که مهم‌ترین شهر پس کرانه‌ی بندرعباس بود و یکی از افسران برجسته‌ی خود را به نام «اله وردی سلطان» مأمور حفاظت از قلعه‌ی بندرعباس نمود». (همان:283).

با این تصمیم‌گیری در نظر داشت تا با ایجاد یک شبکه‌ی راه ارتباطی جدید، ایران را از گذرگاه‌های زمینی تحت نفوذ عثمانی بی‌نیاز سازد. فرصت‌هایی که در اختیار کمپانی‌های انگلیسی و هلندی قرار گرفت، در رونق و رشد بندرعباس اهمیت زیادی داشت که البته شرکت‌های انگلیسی به ازای کمک آنها برای باز پس گرفتن هرمز از پرتغالی‌ها، در اعطای این امتیازها بهره‌ی بیشتری می‌بردند (فریر، 1388 :241).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

«استقرار دفاتر تجاری سه کمپانی بازرگانی بزرگ جهان در بندرعباس، موجب متمرکز شدن بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری در این شهر شد و به تدریج بر آبادی و جمعیت آن افزود. در اثر توجه ویژه‌ی پادشاه صفوی، ضمن ایجاد امنیت کامل در این شهر و نواحی مجاور آن و سرمایه گذاری مالی گسترده، به ساخت و ساز تأسیسات بین راهی در مسیر اصلی بندرعباس به اصفهان که از شهرهای لار، جهرم و شیراز می‌گذشت، پرداختند و امکانات رفاهی بین راهی بسیار مناسبی را برای کاروان‌ها و مسافران فراهم آوردند و نیز تأسیسات زیادی در مسیر بندرعباس ـ اصفهان ساخته شد.» (وثوقی، 1387 :21).

این تحولات و جنب و جوش‌ها، و اقدامات امام قلی خان در ادبیات آن دوره نیز منعکس گردیده؛ چنان که قدری در جرون نامه آنرا بدین گونه تشریح کرده است:

...که اندر بنادر به حصن حصار — چو «عباسیه» نیست در هر دیار
به هر روز کـز خیـل بازارگـان — در آید در آن سـرزمین کـاروان
یکی خود به کشتی و دریا زند — یـکـی بـاده‌ی راحـت افـزا زنـد
یکی آیـد از ملـک هندوستان — بـه سیر و تماشـای نقش جهـان
ز ایران و توران، از روم و زنگ — ز روسـی و از پـرتکـال و فرنـگ
هم از اندلیزو و هم از انگلیس — کـه آرنـد از هـر متـاع نـفیـس
تمـامـی کنند از آنـجـا گـذر — که هم شاه را هست و هم کان زر...

(قدری، 1384 :63)

سیاست شاه عباس اول که بر دو اصل تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی و نظارت کامل بر عملکرد مأموران استوار بود، سبب رونق تجارت بین الملل در این شهر شد. دوره‌ی صفویه که دوره‌ی بالندگی اقتصاد پولی، رشد و رونق اقتصادی بود، در زمان شاه عباس اول با ساخت جاده‌ها و ایجاد پل و کاروان سراها بر سر راه‌های اصلی و گماردن راهداران و ساخت اسکله‌ای به طول یک مایل، زیرساختی پدید آورد که برای رشد تجارت بسیار ضروری بود. «اما شاه عباس با به خدمت گرفتن قشر پیشه ور و کارگران ماهر در دربار و کارگاه‌های سلطنتی که تعداد آن به 5000 نفر می‌رسید، با 33 کارگاه در بیوتات شریفه و اشاعه‌ی سرمایه داری دولتی و به انحصار درآوردن تجارت ابریشم، روح تجارت پیشگی و ماجراجویی و ریسک بازرگانان ایرانی را تحلیل برد.» (سیوری، الف،1388: 99-98).

فرصت‌هایی که در اختیار کمپانی‌های انگلیسی و هلندی قرار گرفت، در شکوفایی نظام دیوانی و رشد بندرعباس اهمیتی بسزا داشت. کمپانی هند شرقی انگلیس، در ازای کمک به ایرانیان در تصرف هرمز امتیازات ویژه‌ای به دست آورد؛ از قبیل معافیت از حقوق گمرکی واردات، معافیت از پرداخت عوارض و واگذاری نیمی از عایدات گمرکی بندرعباس به آنها. همچنین افراد شرکت در سفر به ایران و خرید و فروش کالاها هیچ نوع محدودیتی نداشتند، در اعمال مذهبی خود آزادگی کامل داشتند و برای دفاع از جان و مال خود می‌توانستند سلاح حمل کنند؛ درنتیجه تحت حمایت ویژه‌ای قرار گرفته و امنیت آنها در مقابل تهدیدات اهالی محل تضمین شده بود.

شاه عباس که تجارت ابریشم را به صورت انحصاری در دست داشت، به سبب اهمیت تجارت خارجی در بندرعباس، مستقیماً فرمان‌های متعددی برای تسهیل این فعالیت صادر می‌کرد.[5]

3 ـ نهاد دولت، قدرت و نظام سیاسی حاکم در بندرعباس

صرف نظر از اصلاحاتی که شاه عباس انجام داد تا قدرت سران ایل‌ها را کنترل کند و خود قدرت مطلق باشد؛ تعداد زیادی از مقامات صفوی بزرگان ایل‌ها بودند. براساس جدولی که مینورسکی از تذکره الملوک استخراج کرد، حدود 96٪ از مقامات عالی رتبه‌ی صفویان از رهبران قبیله‌ای و 77/78 ٪ امرا از قبایل قزلباش بودند و 13/89 ٪ از آنها رهبران قبیله‌ای غیر ترکمن، حاکمان محلی و افراد سر سپرده و تابع سران قبیله‌ی مرکزی بودند؛ بنابراین، کل نظام اداری تحت الشعاع ساختار قبیله‌ای حکومت بود (نویدی،63:1386 و نک، مینورسکی،1378 :61-16). گرچه این آمار مربوط به دوره‌ی حکومت شاه طهماسب است، ولی با اندکی تفاوت این ساختار قبیله‌ای از زمان شاه اسماعیل صفوی تا پایان حکومت دور و دراز صفویه ادامه

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

یافت. هرچند که در برخی از دوره‌ها تغییرات و شدت و ضعف داشت؛ مثلاً شاه عباس سعی نمود از قدرت سران قبایل قزلباش بکاهد و به جای آنها مناصب عمده و کلیدی اداری را به غلامان حلقه به گوش خود ـ که به عنوان مزدوران دیوانی تربیت کرده بود ـ بدهد؛ اما این تغییر به هیچ وجه در اساس اقتدار ایلی صفویه تغییری ایجاد نکرد. از این رو، حتی ارکان شهرهای نو بنیادی مانند بندرعباس که بنیان آن بر پایه‌ی فعالیت‌های بازرگانی نهاده شده و تقریباً چند ملیتی بود، با وجود تأثر از خط مشی و سیستم اداری اروپاییان – که به دلیل استقرار طولانی مدت پرتغالی‌ها در منطقه، به خدمت گرفتن کارکنان با تجربه که به زبان‌های اروپایی آشنایی داشتند و پیش از این در جزیره‌ی هرمز مشغول به کار بودند- از نظام اداری قبیله‌ای پیروی می‌کرد. درنتیجه تأثر از خط مشی اروپایی در بنیان این نظام و شکل گیری این بندر اثر قابل ملاحظه‌ای نداشت و ایلی – عشیره‌ای همچنان باقی ماند.

بندرعباس در زمان صفویه حاکم نشین بود و نخستین حاکمی که از طرف امام قلی خان، بیگلربیگی فارس، بر این شهر منصوب شد «سوندوک خان زنگنه» نام داشت (وثوقی،18:1387). اگر نگاهی به اسامی شه بندرها و حکام بندرعباس داشته باشیم، طی سال‌های 1032 تا 1145 ه .ق (1622 تا 1732 م) که پنجمین پیوست اسناد بندرعباس است (اسناد بندرعباس،1387 : 423-462)، اغلب این صاحب منصبان از خانواده‌های ذوالقدر و زنگنه‌ی ترک تبار با پسوند بیگ ـ که عنوانی برای شاهزادگان، نخبا و امرای قبیله‌های ترک است یا اوغلو که پسوند غلامان ترک بوده است ـ می‌باشند؛ مانند سوندوک بیگ، قولنجانچی اوغلو ذوالقدر، قراخان بیگ، عوض بیگ، محمدعلی بیگ و ... .

فلور در کتاب «دیوان و قشون در عصرصفوی»، با جمع بندی مجموع آراء مورخان و سیاحان عصرصفوی در خصوص سازمان حکومت و ایالت چنین نقل کرده است: «در قرن 17 هر حاکمی لقب خانی یا سلطان داشت. دربار خان نمونه‌ی کوچکتر دربار پادشاه است و تشریفات مشابهی دارد. وقتی برای سواری می‌روند، انبوهی نوکر و خدمتکار و درباریان نزدیک همراه آنانند. هر روز نقاره‌خانه‌ها می‌نوازند. او قاضی محل نیز هست. خان فرمانروایی است که تنها محابای او نظر لطف سلطان است.» (فلور،178:1388).

حاکم باید مواجب تعداد معینی از قشون خاص حوزه‌ی فرمانروایی خود را تأمین کند. تحف و هدایایی برای مطبخ شاهی گسیل سازد و پیشکش تقدیم نماید، در مقابل خلعتی به قیمت 12 تومان دریافت می‌کند. عایدات سالانه‌ی او بالغ بر 7000 تا 8000 تومان است که بر مبنای وسعت ناحیه‌ی تحت حکومت و حرص و آز خان متفاوت می‌باشد. هر حاکم سه مراقب داشت که شاه آنها را منصوب می‌کرد؛ مشتمل بر وزیر، جانشین خان و وقایع نویس. هر سه آنها مراقب بودند تا حاکم به نحو احسن منافع شاه را در نظر گیرد، ولی امام قلی خان در عزل و نصب حکام حوزه‌ی اقتدار خود، اختیار تام داشت (همان: 139 و فریر، 1388: 277 و مینورسکی، 1378: 26).

اساسی‌ترین وظایف حکام، نظارت بر اخذ و جمع آوری مالیات بوده است؛ «اخذ مالیات آن سوی سکه‌ی مدیریت مطلوب بود . وزیر در این زمینه نقش مهمی داشت.» (فلور،1388 :149).

حاکم عالی ترین مرجع دولتی بود، حق نظارت عمومی بر سازمان‌های اداری و قضایی حوزه‌ی حکومت خود را داشت و در تفتیش و تعقیب هر یک از امرا، تیول داران، داروغه و عمال کلانتران و کدخدایان مبادرت می نمود. او با زیر دستان خود همان گونه رفتار می‌کرد که شاه با حاکم.

تصویری که «آبه کاره»، جهانگرد فرانسوی، در سفرنامه‌ی خود ـ که بین سال‌های (1672-1674م) نوشته شده ـ از حاکم جدید بندرعباس [ناصر علی خان] به دست می‌دهد، نشانگر وضعیت مقر حکومتی و تصویری از بندرعباس آن روز می-باشد:

« ... حاکم یک ایرانی قدرتمند، والامقام و دارای قدرت بسیار در دربار شاه بود که حدود یک ماه قبل او را با این عنوان به این جا فرستاده بودند. او با شادمانی و تحسین غیر معمول، نه تنها در شهر بلکه در نواحی اطراف نیز مورد پذیرایی قرار گرفت. محبوبیت و احترام او به واسطه‌ی عدالت، مهربانی و حکومت خویش بود؛ بر خلاف سلفش [حاکم پیشین، صفی قلی خان] که به سبب استبداد و اخاذی‌های غیر عادلانه‌اش مورد تنفر و کینه قرار گرفته بود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

با ورود حاکم جدید به این شهر – بندرِ مادر و اصلی ایران – مرسوم است که هر یک از ملت‌های خارجی، برای احترام و پرداخت هدیه‌ای ارزشمند نزد او بروند. از این رو حاکم آنان را پس از دیگری برای صرف ناهار دعوت می-کند . ... در حدود ساعت 8 صبح حاکم پیام فرستاد که منتظرمان است. نماینده‌ی ما از « شاردن » خواست که ما را تا خانه‌ی حاکم همراهی کند. از ما با احترام بسیاری پذیرایی شد. ما را به یک اتاق راحتیِ خوب، مشرف بر دریا هدایت کردند که حاکم و کلانتر و بزرگان شهر، ملبس به لباس‌های خوب [فاخر] همگی جمع شده بودند. آنها طبق شأن [بر اساس مرتبه و سلسله مراتب اداری]، بر روی قالی‌های عالی به طور منظم صف کشیده بودند؛ به طوری که برای شلیک توپ‌ها برای ادای احترام نظامی آماده بودند. بعد از حدود نیم ساعت گفتگو، طبق سنت ایرانیان بر روی قالی سفره‌ها پهن شد و ناهار خوردیم ... مربا، میوه‌های خشکیده [آجیل و خشکبار]، سالاد و مقداری کباب ایرانی، همراه با لذیذترین شراب‌ها ... در همان وقت شاه بندر [محمد علی بیگ] برای شرکت در مهمانی وارد شد و خودش را در سمت چپ حاکم قرار داد ... .» (آبه کاره، 1389 :102-89).

از مفهوم کلام آبه کاره معلوم می‌شود بین حاکم و شه بندر که دو عنصر قدرتمند حکومتی بودند، همواره درگیری و کشمکش‌هایی بر سر قدرت و تصمیم گیری‌ها وجود داشته است؛ زیرا در ادامه‌ی همین روایت چنین می‌گوید: هنگامی که آنها وارد مقر حکومتی می‌شوند، قرار بود که کاپیتان کشتی فرانسوی در پاسخ شلیک توپ حاکم، به احترام او چند گلوله توپ از دریا شلیک کند، اما شه بندر که با هلندی‌ها زد و بند داشت برای تحقیر فرانسوی‌ها، از این کار خودداری می‌کند. حاکم بندرعباس که از این دسیسه خبردار می‌شود، با شه بندر برخورد می‌کند و اجازه‌ی شلیک توپ را به کاپیتان فرانسوی می‌دهد.

حاکم نایبی هم داشته است که به گفته‌ی ویلم فلورشاه، در پاره‌ای موارد خود حاکم او را تعیین می‌کرد و برخی از امور مهم را به وی محول می‌نمود. او گارد و سواره نظام و افراد مسلحی نیز در اختیار داشت که حقوق آنها را از درآمدهای مالیاتی و غیره پرداخت می‌کرد. تاورنیه در ضمیمه‌ی دوم یا آخرین قسمت سفرنامه‌ی خود، واکنش و حرکت هلندی‌های مقیم بندرعباس را پس از شنیدن خبر پیروزی پادشاه هلند در جنگ با انگلستان شرح داده است؛ حرکتی که به گفته‌ی او زشت می‌باشد؛ به این ترتیب که هلندی‌ها با شنیدن این خبر جشن و پایکوبی و شلیک توپ را آغاز می‌کنند و ماکت (نمونه تصویر) پادشاه انگلیسی را درون قایقی می‌گذارند و برای تحقیر انگلیسی‌ها، قصد داشتند آن را آتش بزنند. نماینده‌ی شرکت انگلیسی از حاکم بندرعباس می‌خواهد که مانع این کار شود. حاکم، نایب خود را با50 سواره نظام نزد هلندی‌ها می‌فرستد، هلندی‌ها نیز مسلح می‌شوند و چنین پاسخ می‌دهند که ما از حاکم شما دستور نمی‌گیریم. پس اعتنایی به درخواست نایب حاکم نمی-کنند و بالاخره قایق را به آتش می‌کشند. (تاورنیه، بی تا: 710-704)

از تعداد کارکنان تحت فرمان حاکم در بندرعباس، اطلاع دقیقی در دست نیست. بدیهی است که طی این مدت طولانی با رونق گرفتن و کسادی بازار و رشد و افول آن، شهر تغییر می‌کرد؛ اما کارکنان یا ملازمان حکومتی که شامل مأموران امنیتی و نظامی می‌شد همچنان فراوان بود. میرزا سمیعا در کتاب تذکره الملوک، تعداد آنها را 1078 نفر ذکر کرده است؛ این سخن مقارن با افول و فروپاشی کامل صفویه به دست محمود غلزایی (افغان) بود (میرزا سمیعا، 42:1372). یکی دیگر از وظایف مهم حاکم، حفظ امنیت راه‌ها و مراقبت از کالاهای صادراتی و وارداتی بازرگانان است. راهدارها که زیر نظر خان کار می‌کردند، در صورت سرقت از کاروان‌ها مجبور بودند سارق را پیدا نمایند، در غیر این صورت خسارت یا بازگرداندن عین جنس بر عهده-ی راهدار یا حاکم بود. از سوی دیگر، یکی از منابع هنگفت درآمد دولت، عوارض راهداری است. به گفته‌ی مینورسکی (مینورسکی، 1378: 224)، این عوارض که ابتدا به منظور تأمین مخارج و حقوق نگهبانان وضع شده بود، بعدها افزایش پیدا کرد. بدیهی است که با گسترش صادرات و واردات و توسعه‌ی بازرگانی در بندرعباس، حمل و نقل زمینی نیز رونق بی‌سابقه‌ای یافت؛ هر چند الگوی راه در دوره‌ی صفویان تغییر و تحول چندانی نداشت؛ از وسایل حمل و نقل چرخدار خبری نبود و مهم-ترین وسیله‌ی حمل و نقل شتر، اسب و قاطر بود. «به محض اینکه اجناس وامتعه وارد بندرعباس می‌شد، از یک سمت یا به طرف شمال شرقی از طریق جیرفت، بم کرمان، یزد و اردکان ارسال می‌گشت و از آنجا به طرف جاده‌ی مرز شرقی به موازات دشت کویر تا طبس، بیرجند، خراسان و قندهار تا هند می‌رفت.» (همان:266). راه دیگر به طرف شمال بود که از شهرهای

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

لار، جهرم، شیراز ... تا اصفهان ادامه می‌یافت و مسیر دیگری نیز از طریق بندرعباس به شیراز بود که از طریق داراب و فسا صورت می‌گرفت .

هر چند در مورد راه‌های دریایی و زمینی و ترابری در زمان صفویه اطلاعات زیادی در یادداشت‌های وقایع نویسان، سفرنامه‌ها و یادداشت‌های جغرافیا نویسان موجود می‌باشد؛ اما در مورد نیروی انسانی، اداری، سازمان و صنف‌های ناظر بر فعالیت این نیروها که با عناوین چاودار، مکاری، خر بنده، حمال، قاطرچی، الاغ دار، مالدار، کرایه کش نامیده می‌شدند، سخنی به میان نیامده، به جز اطلاعاتی جسته و گریخته که در سفرنامه‌ی تاورنیه و سفرنامه‌ی آبه کاره به رفتار حرفه‌ای آنها اشاراتی شده است. بدیهی است که این نیروی عظیم کار، به صورت آزاد فعالیت داشته و خارج از مراکز دیوانی مشغول به کار بوده‌اند، اما در منابع صفوی از جمله تذکره الملوک به عناوین و مشاغل دیوانی مانند میرآخورباشی، چاودار باشی، قاطرچی باشی برمی-خوریم که در مراکز حکومتی مشغول به کار بوده‌اند (میرزا سمیعا، 1378: 19، 32، 33، 65)؛ علاوه بر این، تعداد زیاد این صنف سبب می‌شد سایر حرفه‌های وابسته به آن مانند علاف‌ها، کاروان سراداران، نعل بندان، زین سازان، خورجین سازان، مهتران و شاگردان آنها نیز رونق داشته باشند و نقش بسیار مهمی در چرخش اقتصاد این شهر ایفا کنند و می‌توان در آینده آن را به صورت جدی تر مطالعه کرد (نک. موسی پور ،1391 : 160-142).

4 ـ شه بندر، تشکیلات گمرکی و رشد تجارت و بازرگانی در بندرعباس

نخستین شه بندری که در بندرعباس به این سمت منصوب شد، «نقدی بیگ» نام داشت (وثوقی، 1387: 18) که عهده-دار امور مالی و بندری بود و می‌توانست برای خود، نایبی انتخاب کند.

رانلد فریر وظایف شه بندر را این گونه شرح می‌دهد:

«مأموری که ارتباط نزدیک با کمپانی‌های اروپایی داشت، شاه [شه] بندر نامیده می‌شد که همه‌ی امور حقوقی کشتی‌ها را تنظیم می‌کرد و اجازه‌ی بارگیری و باراندازی و ارسال امتعه با او بود و تسهیلات بندری را تدارک می‌دید و رضایت او برای بازرگانان و تجار بسیار اهمیت داشت. به نظر می‌رسد در زمان شاه عباس اول انتخاب این شخص با امام قلی خان حاکم فارس بود، ولی این انتصاب پس از قتل وی در زمان شاه صفی در اختیار دربار قرار گرفت. جزئیات این شغل چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد که در آغاز شغلی با حقوق مشخص بود، ولی در اواخر سده‌ی یازدهم/ هفدهم میلادی، این شغل را به « مقاطعه» می‌دادند و مقاطعه‌ی بندرعباس 24000 تومان بود.» (فریر،1388:277).

بدیهی است که شه بندر به دلیل کنترل امور مالی و بازرگانی شهر، و مقام و منزلت اجتماعی، با حاکم همتراز بود و گاه با هم رقابت داشتند. او برای اداره‌ی امور بندر و انجام وظایف خود، خدمه و ملازمان پرتعداد و احتمالاً افراد مسلح نیز داشته است که البته در مورد «شه بندر» بندرعباس، در این زمینه سند مستندی در دست نیست، اما باز هم بایستی از آبه کاره نقل قول کرد؛ زیرا هنگامی که در بندرکنگ به سر می‌برد، شش مأمور ایرانی مسلح که به شه بندرکنگ تعلق داشت، وی را از دست 200 نفر عربی که خانه‌ی او را محاصره کرده بودند، نجات داد و آنها را پراکنده کرد (آبه کاره،1387 :125-124).

تاورنیه از شه بندر به عنوان رئیس تجار نام می‌برد. به گفته‌ی وی، از حقوق گمرک شانزده درصد به شاه می‌رسد و برای اینکه تجار در گرمای بندرعباس زیاد معطل نشوند، دو درصد هم به شه بندر و کارمندان او می‌دهند. او اضافه می‌کند؛ شه بندر از طرف شاه مأمور است که حقوق گمرکی را دریافت کند و به امانت از روی دریافتی، حساب پس دهد (تاورنیه، بی تا:687). مقام شه بندر به گونه‌ای بود که با مقام حاکم برابری می‌کرد، تا جایی که در برخی از بندرها مانند بندرکنگ وی وظیفه‌ی حاکم را نیز انجام می‌داد (ر.ک. آبه کاره، 1378 : 125-124). به هر جهت وی نبض مالی و بازرگانی شهر را در دست داشت و وظایف سنگین و مهمی را انجام می‌داد؛ از این رو برای روشن شدن سهمی که این دیوان سالار در اداره‌ی امور بازرگانی و صادرات و واردات برعهده داشت؛ به ویژه در تنها بندر فعال صفویه در آن روزگار، لازم است که به وضعیت گمرک، حجم صادرات و واردات و حمل و نقل دریایی اشاره‌ای شود.[6]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

در دوره‌ی مورد بررسی، کل تشکیلات گمرک‌های ایران در بندرعباس بود که بیشترین حجم تجارت‌های دریایی ایران را به خود اختصاص می‌داد[7]؛ اما به سبب فقدان آمار مطمئن و موثق، مقدار و میزان آن آشفته و مغشوش است. این امر با توجه به شیوه‌ی اداره‌ی امور دیوانی، زد و بندهای مأمورین و اعمال تجار و بازرگانان جای تعجب نیست.

در بیشتر مواقع قایق‌های محلی بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی، اجناس را در ساحل رد و بدل می‌کردند. بقیه هم برای فرار از پرداخت حقوق گمرکی با کمپانی‌های اروپایی ساخت و پاخت می‌نمودند و اجناس را به نام آنها مبادله می‌کردند؛ رویه‌ای که «رنگ کنی» نام داشت و به دلیل کاهش درآمدهای گمرکی، مأموران ایرانی را بسیار آزرده می‌ساخت، ولی به هر حال همواره برقرار بود. هندی‌ها نیز در تجارت خلیج فارس نقش چشم گیری داشتند؛ آنها با قایق‌های بادبانی خود به تجارت مشغول بودند و معمولاً به دلیل مقررات گمرکی بندرعباس و بندرکنگ از نزدیک شدن به آن بنادر احتراز می‌کردند؛ یعنی در تجارت پنهان (قاچاق) فعال بودند. آنها در شهرهای بزرگ ایران تیمچه‌های (کاروانسراهای کوچک) مخصوص به خود داشتند. هندوها در بندرعباس بارها به سبب آداب و عقاید مذهبی‌شان گرفتار مشکل شدند. علاوه بر امور تجاری، در امور صرافی نیز فعال بودند؛ فراوان بودن انواع ارزها و سکه‌ها مانند پیاستر، چکوین، ریال، دلار، ریکس، دوکات، پاگودا و غیره و نیاز به اطلاعات در مورد نرخ دقیق برابری آن ارزها با مسکوکات ایران، یعنی عباسی و شاهی سبب شد که شمار آنها به ویژه در زمان شاه صفی و جانشینانش افزایش یابد (آبه کاره، 1378: 272).

امتیازات و امکانات تجار در اواسط سلطنت شاه عباس بهبود یافت؛ به خصوص برای شرکت‌های اروپایی این امتیازات شامل معافیت از عوارض فراوانی بود؛ از جمله عوارض راهداری، رفتار مؤدبانه‌ی مأموران محلی با آنها، اجازه‌ی صدور سالانه‌ی تعدادی اسب، امنیت اقامت، آزادی در ساخت شراب، مهیا کردن محافظان برای کاروان‌ها، تهیه و تدارک آب مورد نیاز، اجازه‌ی خرید پشم کرمان و ... . در شهرهای بزرگ مانند بندرعباس، بازارها و مراکز تجاری به وجود آمد. در بخش‌هایی از بازار، تشکیلات صنوف جایگزین شد تا در خدمت ملزومات تجار به منظور عمده فروشی و خرده فروشی، تهیه باربری، حمل و نقل و جا دادن چهارپایان، نظارت بر قیمت گذاری و داوری در اختلافات تجاری باشد، ولی خرده فروشی مواد غذایی تشکیلات متفاوتی داشت و در سرتاسر بازار پراکنده شده بود (فریر،277:1388).

تاورینه در فصل بیست و سوم سفرنامه‌ی خود ـ که درباره‌ی جزیره‌ی هرمز و بندرعباس است ـ تصویری زنده از موقعیت تجاری و بازرگانان بندرعباس ترسیم می‌نماید که با اندک تأملی در این تصویر، نقش مهم سیاسی و اقتصادی حاکم، شه بندر و سایر مأموران اداری بندرعباس را برجسته‌تر می‌کند.

«بندرعباس اکنون شهر بزرگی با مخزن‌های وسیع برای مال التجاره شده است که بالای آنها برای منزل تجار عماراتی بنا شده است. همان وقت هم که هرمز در تصرف پرتغالی‌ها بود، باز معاملات عمده‌ی تجاری در بندرعباس صورت می‌گرفت ... انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در آنجا تجارت خانه دارند و عمارات عالی در کنار دریا بنا کرده‌اند ... چون بندرعباس بهترین لنگرگاه در خلیج فارس است؛ تمام کشتی‌های بزرگی که از هندوستان برای ایران و عثمانی و سایر نقاط آسیا و اروپا کالا حمل می‌کنند، به بندرعباس آمده و لنگر می‌اندازند. هنگام ورود کشتی‌ها، بازرگانان زیادی در آنجا حاضراند که اغلب ایرانی و ارمنی و هندی‌های مقیم ایران هستند. به خاطر هوای گرم بندر، آنها در اصفهان اقامت می‌کنند و منتظر ورود تجار بندرعباس می‌شوند که کالاهای لازم را از آنها خریداری نمایند ...

گاهی اتفاق می‌افتد که تعداد زیادی کشتی وارد بندرعباس می‌شود؛ مال التجاره زیادتر از پول نقد است، تجار فوراً به شیراز، اصفهان، لار و شهرهای دیگر اطلاع می‌دهند تا هرکس پول نقد برای قرض دادن دارد، حاضر شود. آنها نیز با سرعت به بندرعباس می‌آیند و هر تاجری که پول قرض بخواهد به او می‌پردازند، ولی باید ظرف سه ماه پول را مسترد نماید و از شش تا دوازده درصد فرع [سود] معین می‌کنند ... .» (تاورنیه، بی تا: 693-681).

با چشم اندازی که تاورنیه ترسیم کرده و رالند فریر نیز در صفحات پیشین این مقاله به شرح آن پرداخته است، می‌توان نتیجه گرفت که علی رغم انحصار تجارت در زمان شاه عباس، تجارت محلی و بازرگانی بومی رونق زیادی پیدا کرده بود. گزارش مدیر عاملان شرکت‌های انگلیسی در سال (1637)، از حضور آنها در بندرعباس و رفت و آمد از این شهر به سواحل

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

هند خبر می‌دهد. در این گزارش‌ها همچنین از عبدالغفور و احمد چلبی یاد می‌شود که کشتی‌داران بندرعباس و مناطق دیگر بودند و به کار پر سود تجارت ادویه اشتغال داشتند. آنها یکی از دهها نفری هستند که نامشان در این گزارشات ذکر شده است. (8)

5ـ کلانتر

کلانتر از جمله شخصیت‌هایی است که در بندرعباس انجام وظیفه می‌نمود. در سفرنامه‌ی آبه کاره نیز از او یاد شده است (ر.ک. آبه کاره، 1389 : 102-89) در مورد نقش و وظایف کلانتر، اظهار نظرهای متفاوتی دیده می‌شود؛ از جمله اینکه وظیفه‌ی کلانتر شهر رسیدگی به امور روستاها و تعیین کدخداهای آن بوده است. بنا بر گفته‌ی تاورینه، کلانتر وظایف دیگری نیز برعهده داشته که مشابه کار داروغه است: «در هر شهر یک کلانتر هم هست که از طرف شاه مأمور می‌شود و مطیع حکم احدی نیست و تکلیف او این است که اهالی شهر را از تعدی حاکم حفظ نماید و در مسئله قتل کمال سختی به عمل می‌آورد، بدون اینکه دادن پول بتواند قاتل را خلاص کند.» (تاورنیه، بی تا: 606).

علاوه بر این، تاورنیه در میان تشکیلات دادگستری و پلیس از مشاغلی مانند عسس، آصف و محتسب نیز نام می‌برد که در اداره‌ی کلان شهرها نقش داشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین وظیفه‌ی کلانتر نظارت و جمع آوری مالیات اراضی خالصه‌ای بود که از کشاورزی روستاییان حاصل می‌شد. می‌دانیم که در زمان شاه صفی و پس از قتل امام قلی خان، ایالت فارس که بندرعباس نیز جزئی از آن می‌باشد به املاک خالصه یا خاصه، یعنی ملک شخص شاه تبدیل می‌شود؛ بخشی از این اراضی به صورت تیول به سرداران نظامی و امرای قبایل داده می‌شد، این امر در قبال دستمزد آنها برای شرکت در جنگ و لشکرکشی‌ها بود؛ بخش دیگر نیز از طریق مزارعه به دهقانان و روستائیان اجاره داده می‌شد. طبق گزارش میرزا سمیعا در کتاب تذکره الملوک درآمد حاصل از این اراضی را چنین ذکر کرده است: برای «حاکم بندر مبارکه‌ی عباسی و غیره، مداخل چهار هزار و هشتصد و شصت تومان، و ملازمان هزار [و] هفتاد و هشت نفر.» (میرزا سمیعا،86:1372). البته درآمدی که ذکر شده غیر از درآمدهای گمرکی، درآمدهای اتفاقی مانند مصادره‌ی اموال، راهداری، مالیات بنیچه و درآمدهای متفرقه دیگر بوده است. او همچنین تعداد حقوق بگیران و کارکنان حکومتی را 1078 نفر ذکر کرده است. یادآوری این نکته لازم است که آمار ارائه شده مربوط به دوره‌ی رکود و افول بندرعباس بین سال‌های 1137 تا 1142 می‌باشد. آن گونه که سفرنامه نویسان عصرصفوی گزارش داده‌اند و مینورسکی به آنها استناد کرده ، پس از خاصّه کردن اراضی میزان جمعیت نیز رو به کاهش نهاده است «ترتیب خاصه مملکت را به نیستی می‌کشاند؛ زیرا وجوهات را به خزانه‌ی شاه می‌ریزد، در صورتی که این مبالغ باید در کشور جریان داشته باشد. مثال و مصداق کامل از سوء اثر این ترتیب، فارس است که از جمعیت آن 80000 نفر کاسته شده است.» (مینورسکی،42:1372).

به نظر خانم لمپتن، عنوان کلانتر درباره‌ی مأموری به کار می‌رفت که وابسته به تشکیلات کشوری بود. رئیس و کلانتر تا حدود زیادی رابط بین مردم و حکومت بودند و با مسائلی که منافع مردم را در بر می‌گرفت، همچون مالیات و نظم عمومی سر و کار داشتند. وظیفه‌ی کلانتر دفاع از حقوق ساکنین در مقابل عملکرد ظالمانه و زیاده خواهی‌های وزیر است. تاورنیه، کلانتر را با شاه بندر پاریس مقایسه می‌کند و می‌نویسد؛ کلانتر فقط در مقابل شاه جوابگو است و مسئولیت دفاع از مردم را در برابر بی‌عدالتی‌ها و اعمال ستمگرانه‌ی حکام برعهده دارد. کلانتران بر پایه‌ی دارایی و بضاعت مردم، مالیات‌های عادی و فوق العاده-ای بر آنها وضع می‌کنند. اینکه در تذکره الملوک سخنی از کلانتر به میان نیامده است، نشان می‌دهد که کلانتر رابطه‌ای مستقیم با حکومت نداشته و در خدمت مقامات بالاتر مانند وزیر یا حاکم نبوده است (لمبتن، 1390 :308). به نظر مینورسکی، در شهر اصفهان وظیفه‌ی کلانتر، تعیین کدخدایان، تعیین مالیات و تقسیم کردن آن بین اصناف بود. حقوق وی نیز از همین محل تأمین می‌شد و معاونی به نام نقیب داشت. از سوی دیگر، حزین لاهیجی در سفرنامه‌ی خود ـ که به اواخر دوران صفویه و استیلای محمود افغان بر ایران بازمی‌گردد ـ از مشاغل متفاوتی در شهر لار نام برده است؛ مانند گماشتگان دیوان، عمال حکومت، امیرسپاه، حاکم، محصلان (مأموران مالیاتی)، کدخدا و کلانتر شهر (لاهیجی، 1387 :578-573).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

همچنین در اسناد فارسی آرشیو پرتغال که درباره‌ی هرموز و خلیج فارس می‌باشد به کلمه‌ی آشیک (داروغه) در شهر هرمز اشاره شده است(9).

6 ـ داروغه، وزیر، کوتوال

طبق اسناد تاریخی موجودی که تاکنون در مورد صفویه به دست آمده، از حضور داروغه در شهر بندرعباس سخنی به میان نیامده است. ظاهراً شه بندر وظیفه‌ی داروغه را انجام می‌داد؛ اما طبق اظهارات سفرنامه نویسان، در هر کدام از شهرهای مهم عصرصفوی داروغه‌ای وجود داشته است. وظیفه‌ی داروغه اداره‌ی شهر و محل و حراست از آن، گردآوری مالیات‌ها، برقراری نظم و قانون و سرانجام امر مهم امنیت و آرامش قلب اقتصادی شهر یعنی اسکله، بازار، انبار کالا و باراندازها، کاروان سراهای داخل شهر و رسیدگی و نظارت بر قهوه خانه، اماکن تفریحی و مراکز تجمع افراد بود. داروغه همان کار عسس و شبگردهای حافظ صلح را انجام می‌داد و گاه او را داروغه‌ی بازار هم می‌نامیدند. البته به دلیل طولانی بودن دوره‌ی حکمرانی صفویان، نقش اداری و وظایف این مأمور نیز مانند سایر مأموران در هر دوره تغییر کرده؛ مانند وزیر که گاهی مافوق داروغه بوده است. داروغه در دوره‌ای از حکومت صفویه، مستقیماً از سوی شاه انتخاب می‌شد و مراقب رفتار حاکم نیز بود. برخی از منابع اروپایی داروغه را شهردار، ضابط قضایی و پلیس امور جنایی نیز ترجمه کرده‌اند.

ویلم فلور در کتاب «دیوان و قشون در عصر صفویه»، وزیر را مسئول امور اداری، اخذ مالیات، امور قضایی و حفظ سوابق و اسناد، تأمین روابط حسنه و وصول عایدات می‌دانست که در ساخت و ساز و تعمیرات ابنیه، راه‌ها و پل‌ها نیز نظارت می‌نمود، مستقل از حاکم عمل نمی‌کرد و چشم و گوش حکومت مرکزی بود. «او مافوق داروغه بود و گاهی اختیار تعیین داروغه را نیز داشته است. به علاوه در امور سربازگیری نیز نظارت داشت؛ چنان که در سال 1049/ 1639 وزیر لار به دستور شاه صفی اول، قشون لار و توابع را برای دفع صحرانشینان عجم بسیج کرد.» (فلور،1388 : 153-152).

در شهرهای کوچک که داروغه وجود نداشت وظیفه‌ی او را قلعه بان یا کوتوال انجام می‌داد. چنان که در جزیره‌ی هرمز پس از فرو پاشی، این چنین بود. او زیر نظر خان بندرعباس کار می‌کرد؛ همان طور که اشاره شد روشن است که این مشاغل و مناصب در دوران طولانی حاکمیت صفویه که بیش از دو قرن ادامه داشت، پیوسته در حال دگرگونی بود و وظایف آنها در هم ادغام می‌شد.

عمده‌ترین تغییراتی که در نظام اداری بندرعباس اثر نهاد، مرگ شاه عباس و امام قلی خان بود. «پس از مرگ امام قلی خان که بیگلربیگی فارس بود و حاکمیت تمامی نواحی فارس و لار و کوه گیلویه تا بحر عمان و بحرین و شمیل و میناب را داشته است. در سال 1042/ 1632 میلادی هر یک از این نواحی به صورت جداگانه به حکام واگذار شد؛ شیراز و لار وزیر نشین و سایر ایالات حاکم نشین شد و حکام این نواحی تحت بیگلربیگی کوه گیلویه قرار گرفتند و از ریاض الفردوس، درباره ی سلطنت شاه سلیمان 1105- 1077 / 1694 – 1667 چنین بر می‌آید که حدود فرمانروایی این بیگلربیگی در مشرق، سوای شمیل و میناب، جرون و قشم ... جاسک و بیابان را هم شامل می‌شد.» (برن،14:1357).

7ـ قاضی

امور حقوقی را قاضی شهر که فردی روحانی بود، زیر نظر حاکم انجام می‌داد؛ یعنی در امور قضایی نقش درجه دوم را داشت و بیشتر در مورد عقد و طلاق، تقسیم میراث و مهر، و رقم کردن قباله‌های خرید و فروش فعالیت می‌کرد. اما در مواردی که دعاوی بزرگ مطرح می‌شد حاکم مستقیماً در دادگاه حضور می‌یافت و حکم صادر می‌کرد. صدور حکم اعدام فقط با تنفیذ شاه بود و مجازات‌هایی مانند قتل، تجاوز به ناموس، کور کردن و ضرب و جرح (احداث اربعه) را باید بیگلر بیگی تأیید می‌کرد (همان:94).

در مورد اختیارات حاکم و قاضی، تاورنیه در سفرنامه‌ی خود ماجرای غلام سیاه پوست موزامبیکیِ را تعریف می‌کند که در اختیار تاجری بابلی بود و با او از بندرعباس همسفر شد. غلام در کاروان سرای گچین بر سر برداشتن آب از برکه با یک

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

قاطرچی محلی درگیر شد و او را کشت. پلیس کاروان قاتل را دستگیر کرد و به بندرعباس بازگرداند، اما حاکم اجرای حکم را در حوزه‌ی حاکمیت خود ندانست و او را برای محاکمه روانه‌ی شیراز کرد (تاورنیه، بی تا: 131-130).

8 ـ سایر مشاغل دیوانی

در مورد سایر مشاغل دیوانی و جزئیات و مسئولیت‌های آنها مانند میراب‌ها، مسئولین اماکن و حوزه‌های دینی، مدیران کاروان سراهای درون شهری، مسئولین و پلیس کاروان‌ها، منشی، مترجم، محافظین، نیروی نظامی و ... اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما می‌توان براساس مجموعه شواهد جهانگردان و متون تاریخی اظهار کرد که الگو و سامانه‌ی شهری در بندرعباس نیز متأثر از سیمای سایر شهرهای عصر صفوی بود. هر چند که این شهر پیشینه‌ی تاریخی نداشت و به صورت غیر طبیعی و نامتعارف رشد کرده بود.

علی رغم اینکه کم ترین شمار و پایین‌ترین درصد از جمعیت ایران صفوی در شهرها می‌زیستند، نمی‌توان از نظر دور داشت که شهر از دیرگاه جزء ارکان زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران به حساب می‌آمده و پایگاه قدرت سیاسی و محل استقرار دستگاه دیوانی نظام حکومتی بوده است (حبیبی،139:1387). ساختار شهری در بندرعباس نیز علاوه بر خدمات بازرگانی و بندری، حمل و نقل دریایی و زمینی، مرکز آموزشی، دینی، اداری، موقوفات مذهبی، داوری، تبادل مالی، انبار کالا، انبار غله، علوفه، ذخایر آب آشامیدنی مراکز نظامی، پادگان‌ها، بازار، گذرها، میدان‌ها، مساجد، حمام و دیگر نهادهای عمومی نیز بود و اداره‌ی چنین شهری نیازمند وجود نظام دیوانی کلان و کارآمد است.

9 ـ ساختار درونی اداره‌ها

امور اداری بندرعباس تا زمانی که این شهر به صورت نیمه متمرکز، تحت نظر و اداره‌ی والی فارس «امام قلی خان» قرار داشت، در آن نظارت و منطقه‌ای اعمال می‌شد؛ اما پس از تقسیم ایالات پهناور فارس در زمان شاه صفی و گماردن مأموران ناآشنا به ویژگی‌های اجتماعی – اقتصادی منطقه و تعویض پی در پی و تصدی کوتاه مدت آنها، نظام اداری در تمامی سطوح آن به سستی گرایید و به تدریج کارآیی لازم را از دست داد (وثوقی،1387: 26-25).

یکی از عمده‌ترین دلایل ناکارآمدی این بود که حاکمان و مأموران دیوانی، گوش به فرمان و سر سپرده‌ی شاه، والیان ایالت‌ها و مقام‌های مافوق دیگر بود و قدرت تصمیم گیری فوری و عکس العمل بهنگام نداشت و از اختیارات کمتری حایز بود. همین امر کم کم به فقدان اطمینان شغلی و تزلزل ثبات اداری انجامید. مأموران در زمان کوتاهی که متصدی این شغل بودند تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشیدند و با اعمال سلیقه و تصمیمات نا همگون نه تنها به بهبود وضعیت نمی‌پرداختند، بلکه اوضاع را وخیم تر می‌کردند. واگذاری اختیارات بدون نظارت مستقیم، ضربات جبران ناپذیری به اقتصاد منطقه و شهرهای پس کرانه‌ای آن وارد کرد (همان : 26-25).

این علت، معلول عامل بزرگتری نیز بوده است؛ چرا که در نظام صفویه، شاه (سرور مستبد) تنها منشأ قدرت سیاسی بود که خواست و اراده‌ی او را دستگاه عریض و طویل دیوانی و لشکری اجرا می‌نمود. آنها به شاه وفادار بودند نه به نظام سیاسی و دیوانی و مدنی؛ از این رو حکومت و روابط درون سازمانی جنبه‌ای شخصی داشت نه قانونمند. به سبب فقدان توسعه ارتباطات و هزینه‌های سنگین حکومت مرکزی استبدادی، شاه فقط کنترل انتظامی اعمال می‌کرد و از سران ایالات محل و شهرهای تحت فرمان خود اطاعت بی چون وچرا می‌خواست. این موضوع ابتکار عمل را از آنها می‌گرفت و سرسپردگی را ترویج می‌نمود. به گفته‌ی ویلم فلور «حکمران‌های محلی فقط مجاز بودند به شیوه‌های دقیقاً مشخص شده ایفای نقش کنند و به همان شیوه-ی سنتی ادامه دهند تا سرسپردگی خود را به مرکز ثابت نمایند.» (فلور،14:1388). به همین دلیل، برخی از پژوهشگران معتقدند که در ایران دولت به معنای حقیقی وجود نداشته و در عوض نفوذ افراد قابل توجه بوده است. یکی از ملزومات شکل گیری دولت این است که مردم سر کردگی آن را بپذیرند و برای آن احترام و مشروعیت قایل شوند، حال آنکه در دوره‌ی مورد بررسی، مأموران دیوانی در حکم جیره خواران رهبران مستبد بودند و در میان مردم جایگاه شایسته و مشروعی نداشتند. حزین لاهیجی ـ که از شاعران روشن بین و دگراندیش عصر صفوی می‌باشد و بارها به بندرعباس سفر کرده است ـ در

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

سفرنامه‌ی خود، در جایی که تعدادی از فضلای معاصر با خود را معرفی می‌کند صراحتاً به این نکته اشاره می‌نماید و از دیوان سالاران آن عصر تصویر ناخوش آیندی ارائه می‌دهد و از آنها به بدی یاد می‌کند «... دیگر عمدت السادات میرزاعلاءالدین محمد معروف به گلستانه است، از افاضل و اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت. به عبادت و افاده به سر می‌برد و بر کتب متداوله‌ی شرعیه تعلیقات دارد و روزگاری بعزت داشت. در همان اوان او نیز درگذشت و اولادش به مناصب دیوانی آلوده شدند و ایشان را عزّت و احترام نماند ... .» (لاهیجی،1387:518).

10 ـ آسیب شناسی نظام دیوانی بندرعباس برپایه‌ی نظریه‌های جامعه شناختی

دوره‌ی صفویه از زمان برآمدن شاه عباس را می‌توان دوران بالندگی اقتصاد پولی و شکوفایی اقتصادی نام نهاد؛ هر چند که این دوره نتوانست از درون تحولی در اقتصاد داخلی ایران ایجاد نماید و پا به پای پویایی اقتصاد اروپا حرکتی رو به جلو داشته باشد. اقدامات و سیاست‌های او گرچه در میان اقشار متوسط جامعه تحولاتی را ایجاد کرد و حرکت عمودی آنها را ممکن ساخت، ولی نتوانست در ساختار سنتی و صورت بندی اجتماعی که با نظام خویشاوندی و تکثر خونی و زبانی و طایفه‌ای پیوسته بود، تغییری ایجاد نماید.

در شرایطی که اساس اقتصاد بر پایه‌ی کشاورزی و دامداری بود، زمین و مالکیت آن عمده‌ترین نقش را در حیات اقتصادی بازی می‌کرد، نه پول و سرمایه و الگویی که شاه عباس و امام قلی خان برای اداره‌ی آن برگزیدند. این بندر همچون ملک شخصی شاه تلقی می‌گردید و به آن «بندر مبارکه‌ی عباسی» گفته می‌شد، نظامی جدید و نوین نبود، بلکه از نظام اداری ایلی و سلسله مراتبی برگرفته شده بود. بدیهی است که چنین نظامی تغییری در ساختار طبقات اجتماعی به بار نیاورد، هر چند که تحرکاتی را در لایه‌ی میانه‌ی جامعه تولید کرد.

ساختار اقتصادی بندرعباس نیز گرچه از مراکز مهم بازرگانی در میانه‌های عصر صفویه بود، در مقایسه با تحولات اقتصادی همزمان در اروپا با فقدان عنصر پویایی سرمایه گذاری برای تولید بیشتر مواجه بود بلکه بر خلاف آن عمل شد؛ یعنی سرمایه گزاری برای تولید و سازندگی صورت نگرفت، بلکه به انحصار کامل دربار درآمد و سود سرشار حاصل شده را مستقیماً روانه‌ی دربار کرد و بر چرخه‌ی اقتصاد عمومی تأثیر قابل ملاحظه‌ای نگذاشت.

به عبارت دیگر، «دولت نظامی – عشیرتی و سنتی ترکمانان چهره عوض کرد، ولی ساختار اجتماعی – اقتصادی آن دست نخورده باقی ماند. این دگرگونی‌ها و تحول به اصطلاح کوتاه مدت و همگون سازی ابزارهای جدید کنترل، با ساختار سنتی، در نهایت به پراکندگی قدرت نظامی و تباهی و انحطاط سایر نهادهای حاکمه انجامید.» (بنانی،1390 : 210-177). از این رو تحلیل اجتماعی نظام دیوانی بندرعباس بر پایه‌ی نظریه‌های رایج جامعه شناختی ـ که مبانی نظری نسبتاً مشابهی دارند ـ به شرح زیر می‌باشد.

10ـ 1ـ نظریه‌ی جامعه کوتاه مدت

نظام صفویه نظامی به شدت دیکتاتوری بود که در آن اراده‌ی شاه یا رهبر مستبد بر تمامی عرصه‌های عمومی و خصوصی تحمیل می‌گردید؛ یعنی ادامه‌ی روند نظام‌های سیاسی پیشین ایران که از درون، هیچ گونه تغییری نیافت. در این گونه نظام‌ها دوری از تمرکز گرایی ـ هرج و مرج ـ تمرکزگرایی حاکم بود؛ به این معنا که هر گاه دیکتاتوری خیرخواه در رأس قرار داشت، دورانی از آرامش و ثبات و رونق اقتصادی را شاهد بودیم و زمان رهبران سست عنصر و بی‌لیاقت، هنگامه‌ی هرج و مرج و نابسامانی بود. برخی از نظریه پردازان این گونه جوامع را جامعه‌ی «کلنگی یا کوتاه مدت» نام نهاده‌اند (کاتوزیان،1390:23). در چنین جوامعی، شاه یا رهبر مستبد نایب خدا بر روی زمین دانسته می‌شود که مظهر دولت و مستقل از جامعه است و به هیچ وجه در برابر افراد و طبقات جامعه با هر درجه از فضل، اعتبار، ثروت، مقام و منصب پاسخ گو نیست و بر جان و مال اتباع یا رعیت، دستی گشاده دارد.

صفویه نمونه‌ی کاملی از این شکل بندی اجتماعی بود؛ یعنی جامعه‌ای فاقد ساختار قانونمند اقتصادی – اجتماعی. جامعه-ی «کوتاه مدت» هم علت و هم معلول فقدان ساختار بوده و به نوبه‌ی خود نماینده‌ی حکومت خود سرانه‌ی فردی و جامعه‌ی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

خود سراست که هر گاه تسلط دولت بر آن تضعیف شود به آشوب می‌گراید و بدین ترتیب چرخه‌ای طولانی از حکومت خود سر ـ آشوب ـ حکومت خود سر ایجاد می‌شود. از ویژگی‌های این جوامع فقدان مشروعیت و جانشینی حاکم خود سر، بی-اعتباری جان و مال افراد و فقدان امنیت اقتصادی است (کاتوزیان، 1390 :59) که خود به انباشته نشدن سرمایه می‌انجامد. این در حالی است که سرمایه شرط اصلی توسعه‌ی اقتصادی ـ اجتماعی به شمار می‌رود و ساماندهی آن توسط دیوان سالاری صورت می‌گیرد.

10ـ 2 ـ نظریه‌ی استبداد دیوانی

گرچه استبداد مهم‌ترین عامل رشد و افول دیوان سالاری در بندرعباس عصر صفوی است؛ نباید پنداشت که حکومت استبدادی هیچ گونه ضرورت و نقش مثبتی نداشته است. حکومت متمرکز و اقتدارگرا نیز مانند هر پدیده‌ی تاریخی و اجتماعی دیگر در پی نیازها و ضرورت‌هایی به وجود می‌آید، رشد می‌کند و با حذف آن نیازها رو به افول می‌نهد. در دوره‌ی صفویه لزوم مقابله با دولت‌های متخاصم و اشغالگر، ضرورت جمع آوری مازاد اندک محصول و مالیات از جوامع پراکنده در سرزمین پهناور ایران ـ که به دلیل کمبود منابع آب و زمین‌های مناسب کشاورزی در هر سه صورت بندی ایلی، روستایی و شهری به شکل پراکنده و خودکفا و جدا از هم می‌زیستند و به شدت آسیب پذیر بودند ـ ضرورتی بنیادی بود و حکومت متمرکز استبدادی را توجیه می‌کرد (قاضی مرادی، 1389: 88-87)، اما این شکل بندی پس از رفع این نیازها نیز همچنان پابرجا ماند.

شهر بندرعباس به خواست شاه عباس ایجاد شد. هدف شاه عباس از ایجاد این شهر توسعه‌ی بازرگانی خارجی بود که در انحصار خود او قرار داشت. وی که راه عثمانی را برای صادرات ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی خود نا امن می‌دانست و در عین حال نمی‌خواست به دشمن خود عوارض ترانزیت کالا پرداخت کند، با تشویق شرکت‌های بازرگانی انگلیسی که در خلیج فارس برتری دریایی داشتند، این بندر را برای بار انداختن کالاهای خود به اروپا برگزید. ابریشم را همراه با سایر کالاهایی که در کارگاه‌های سلطنتی ساخته می‌شد، از اصفهان به بندرعباس می‌آوردند و بازرگانان ارمنی که مزدوران بازرگانی او بودند، در این زمینه او را یاری می‌کردند (همان :88-87).

برای اینکه در انتقال این کالاها از شمال به اصفهان و از اصفهان به بندرعباس خللی وارد نشود، بایستی در این مسیرها امنیت و آرامش ایجاد گردد؛ البته این اقدامات فقط در راستای منافع شاه عباس عمل نکرد، بلکه بخش‌هایی از مردم نیز بودند که از آرامش و امنیت ایجاد شده چه در زمینه‌ی فعالیت اقتصادی ــ بازرگانی و چه در حراست از زندگی خود بهره مند شدند. در عین حال که فعالیت‌های تولیدی و بازرگانی او به طور کلی در کل جامعه تأثیر می‌گذاشت؛ اما دستگاه‌های اداری و مالی و مأموران دیوانی او نهادهایی برآمده از درون دولت نبودند تا بتوانند مستقل از شخص شاه عمل نمایند و استوار بمانند (همان: 188).

شاه عباس اول، بنیان گذار بندرعباس، کوشید تا خصلت نظامی خود را از طریق گسترش بورکراسی (دیوان سالاری) به نفع بازرگانی کاهش دهد و این امر را از طریق جایگزین کردن مناسبات دیوان سالاری، به جای مناسبات ایلی عشیره‌ای پیش برد. به همین منظور گرایشی که به ساخت نظامی و بهره برداری از زمین به صورت اقطاع داشتند، در زمان پادشاهان پیشین آنها را به سمت تسلط ساخت اداری تیول داری تغییر داد. بنابراین، او همچنان که مزدوران نامی و مزدوران اقتصادی را پرورش داد، به مزدوران اداری نیز همت گماشت و همین نظام مزدور پروری او، سرانجام به صورت کلی زمینه ساز فروپاشی نظام اقتصادی – اجتماعی شد و به صورت خاص، زمینه ساز فروپاشی دیوان سالاری در بندرعباس گردید (قاضی مرادی، 1389:۱۸۹).

10ـ3ـ نظریه‌ی توسعه و وابستگی

علاوه بر وجه استبدادی حکومت صفویه، باید عوامل و وجوه دیگری را که در رشد و افول مناسبات سازمان نیافته‌ی اقتصادی ـ اجتماعی ـ دیوانی بندرعباس نقش داشته‌اند، نیز قابل توجه قرار داد. این شهر در قرن یازدهم هجری/ هفدهم میلادی توسعه پیدا کرد؛ یعنی دورانی که کشورهای اروپایی یکه تاز میدان سیاست و اقتصاد جهانی آن روزگار بودند و تمرکز

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

قدرت نظامی و اداری آنها به سرعت افزایش یافته بود. این عصر، عصر سوداگری و توجه به ثروت بود، ثروتی که اساس قدرت دولتی و سیادت دریانوردی به شمار می‌رفت.

در نظام سرمایه داری جهانی که آن زمان دوران رشد خود را سپری می‌کرد، اعتقاد بر این بود که تمام بازارهای داخلی باید در بازاری ملی ادغام گردد و به منظور دسترسی به مواد خام، باید سرزمین‌های جدیدی را به دست آورد و از منابع آن بهره برداری کرد. این سیاست استعماری کشورهای اروپایی دگرگونی‌هایی را در نظام تجارت جهانی ایجاد کرد. بر اثر از بین رفتن نظام اقتصادی توزیع سراسری کالا در سطح جهان، دوره‌ای جدید از مناسبات اقتصادی که وثوقی آنرا عصر توسعه‌ی کمپانی‌های بزرگ دانسته است (وثوقی،18:1387)، آغاز شد و بندرعباس نیز از آن تأثیرات سرشاری یافت. اما توسعه‌ی بندرعباس برخلاف هرمز ـ که گام به گام زیر نظر حکام و امرای بومی و طی چندین سده صورت پذیرفت و نهادینه شد ـ درون زا نبود و بدون برنامه‌ی اصولی و ناگهانی صورت گرفت. می‌توان تصور کرد که هجوم جمعیت‌های جویای کار و فعالیت تجاری، جامعه‌ی شهری ناهمگنی را به وجود آورد. تفاوت و اختلافات فرهنگی زبانی، نژادی و دینی در میان ساکنین شهر که شامل افراد بومی، هندی‌ها، اروپایی‌ها، بردگان، اعراب و ... بودند و آیین‌ها و باورهای مخصوص به خود داشتند، ساختار اجتماعی موزاییکی و چند پاره‌ای ایجاد کرد و این تغییر در بافت جمعیتی که هر کدام برای کار و سود کوتاه مدت خود در این شهر گرد آمده بودند هیچ گونه تعلق خاطر جمعی که لازمه‌ی رشد نهادهای اداری، مدنی و شهری است، ایجاد نشد و هویت اجتماعی همگنی را شکل نداد.

از طرف دیگر اعمال سلیقه‌های شخصی و بی‌ثباتی در مدیریت، و تغییرات و عزل و نصب پی در پی دیوان سالاران نیز مزید بر علت شد؛ به طوری که از سال 1041/ 1631 به بعد آن گونه که وثوقی اظهار می‌نماید؛ طی دوره‌ای صد ساله 39 حاکم (سلطان) و شه بندر در بندرعباس منصوب شده‌اند که میانگین تصدی گری آنها به دو سال و نیم می‌رسد (همان: 26).

علاوه بر این، رقابت و دخالت کشورها و کمپانی‌های بازرگانی خارجی برای کسب امتیاز سود بیشتر نیز مشاهده می‌شود؛ مانند هلند که در سال 1055/ 1640 م برای پرداخت نکردن عوارض گمرکی و تحمیل قرارداد تجاری خود، به جزیره‌ی قشم تعرض کرد و برای تهدید چند کشتی جنگی نیز به ساحل بندرعباس فرستاد تا اینکه شاه عباس دوم مجبور شد امتیازات آنها را تأیید نماید (مهدوی،115:1388). هلندی‌ها در سال 1095/ 1684 نیز بار دیگر با هشت کشتی جنگی بندرعباس را گلوله باران کردند و جزیره‌ی قشم را اشغال نمودند (همان:120). این اقدامات از سوی دولت استعمارگر انگلیس نیز چه مستقیم و چه به وسیله‌ی تحریک قبایل عرب و بلوچ برای کسب امتیازهای تجاری و سیاسی صورت می‌گرفت. همچنین از سوی کشورهای همسایه‌ی عرب نیز چنین اقدامات مشابهی دیده می‌شد.

عامل دیگری که به فروپاشی بندرعباس و نظام اداری آن را سرعت بخشید؛ رقابت بنادر حاشیه‌ی خلیج فارس به ویژه بنادر عمان بود که رقیب دیرین هرمز به شمار می‌رفت. «افول بندرعباس در نیمه‌ی دوم قرن یازدهم/ هفدهم میلادی روی داد که یکی از پیامدهای مرگ شاه عباس بود و به دنبال آن در روند عمومی ساختار اداری و اجتماعی ـ اقتصادی صفویان نیز تغییراتی روی داد و علاوه بر دلایل فوق تغییرات عمده در دستگاه‌های اجرایی، تغییر در بافت اجتماعی بندرعباس و نوار ساحلی و تغییرات عمده در جا به جایی قدرت‌های جهانی را نیز باید به آن افزود.» (وثوقی،24:1387).

از دیدگاه نظام سرمایه داری جهانی، و بر مبنای مقایسه و الگوی توسعه و وابستگی که در آغاز مقاله به آن اشاره شد، ایران در دوره‌ی مورد بررسی علی رغم ضعف حکومت مرکزی و انحطاط نسبی و تدریجی، برای نظام جهانی سرمایه داری هنوز هم یک عرصه‌ی خارجی مستقل بود. ایران کشوری نبود که هسته‌ی مرکزی اقتصاد جهانی بتواند آن را به استعمار خود درآورد، اما ضعیف تر از آن بود که بتواند در برابر کشورهای آسیایی و آفریقایی ضعیف تر از خود به رقابت با اروپا بپردازد. بدیهی است که بندرعباس نیز مستقیماً تحت تأثیر ضعف حکومت مرکزی و انحطاط اجتماعی صفویه قرار گرفت.

نتیجه گیری

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

در نتیجه گیری و برآیند نهایی این بررسی، می‌توان دلایل عمده‌ی رشد نظام شهری و دیوانی بندرعباس را چنین برشمرد:

ــ به دستور شاه عباس اول، شهر بندرعباس جای گزین جزیره‌ی هرمز شد. این امر به دلیل فقدان نیروی دریایی قوی به منظور حفاظت از جزیره صورت گرفت.

ــ الگو برداری و انتقال شتاب زده و نامتوازن تأسیسات و زیر ساخت‌های بندری، اداری و نیروهای انسانی از جزیره‌ی هرمز به بندرعباس.

ــ قرار گرفتن در مسیر تجارت جهانی در عصر توسعه‌ی کمپانی‌های بزرگ.

ــ شاه عباس اول به این بندر به عنوان ملک مطلق خود توجه ویژه‌ای داشت. این توجه با هدف توسعه‌ی بازرگانی خارجی در این منطقه بود.

ــ درایت، مدیریت و سخت گیری‌های امام قلی خان برای رشد و رونق تجارت خارجی و ایجاد تسهیلات برای شرکت‌های بازرگانی خارجی در این بندر.

دلایل زوال دیوان سالاری و رکود بندرعباس عبارتند از:

ــ عوامل درونی مانند صورت بندی‌های سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی قبیله‌ای، ساختار غیرقانونی آن و تمامیت خواهی و اقتدارگرایی شاه و حکام صفوی .

ــ عوامل بیرونی مانند جا به جایی در قدرت‌های جهانی و شکل گیری حکومت‌های قدرتمند و رقیب همجوار.

ــ رقابت و کشمکش کمپانی‌های تجاری خارجی و دولت‌های استعمارگر.

ــ ضعف عمومی دولت صفویه، فقدان توان رویارویی با کشورهای اروپایی برای رقابت در صحنه‌ی اقتصاد جهانی، و بازرگانی در آسیا و آفریقا و اروپا در اواخر قرن هفدهم میلادی.

ــ فروپاشی و انقراض صفویه.

در اواخر این دوره، ایران در مرحله‌ای گام نهاد که فوران، آن را با برچسب «انحطاط» مشخص کرد (فوران، 113:1389). به طوری که، دیگر نتوانست به عنوان محور یا حاشیه در شکل گیری اقتصاد جهانی نقشی ایفا نماید. بندر مبارکه‌ی عباسی نیز که دروازه‌ی ورود و خروج بین المللی کالا به شمار می‌رفت، از اثرات این انحطاط بر کنار نماند.

پی نویس

1ـ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: درآمدی بر جامعه شناسی استبداد ایرانی، تألیف غلامرضا گودرزی (1389) تهران: مازیار.

2ـ این فرضیه بر پایه‌ی نظریه‌های گسترش یافته‌ی استبداد شرقی از کارل اوگوست ویتفوگل بنا شده که خود او نیز آنرا از هگل ـ مارکس وانگلس به عاریه گرفته است. اساس نظریه این است که در جوامع شرقی به دلیل کمبود آب و پراکندگی روستاها و آبادی‌ها، ناتوانایی کشاورزان برای تأمین آب، سدها، قنات‌ها و لوازم تهیه و ذخیره‌ی آب، سبب شد که وجود دولت-های قدرتمند و خودکامه برای گرفتن مازاد تولید کشاورزان و انجام امور آبیاری ضروری باشد. همین امر سبب شد که دوره‌ی دیکتاتوری طولانی شود، استبداد ایرانی در شرق توجیه گردد و با همین ویژگی، جدایی و دگرسانی جوامع غربی از جوامع شرقی را توضیح دهند؛ البته این نظریه دارای اشکالات و کاستی‌های زیادی بود که به تدریج به وسیله‌ی نظریه پردازان خارجی و ایرانی رد یا اصلاح گردید. امروزه نظریه استبداد ایرانی و استبداد دیوانی در تحلیل‌های جامعه شناختی، مورد وفاق نسبی قرار گرفته است. فرضیه‌ی این مقاله نیز برگرفته از این نظریه‌ها و تلفیقی از آنها است؛ به ویژه نظریه‌ی جامعه کلنگی دکتر همایون کاتوزیان، همچنین نظریه‌ی استبداد ایرانی دکتر حسن قاضی مرادی و مطالعات راجر سیوری در مورد عصرصفوی. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به کتاب‌های ایران جامعه‌ی کوتاه مدت که در کتاب شناسی مقاله ذکر گردید و نیز استبداد در ایران (1387) حسن قاضی مرادی، چاپ سوم، تهران: اختران.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

3ـ برای مطالعه‌ی گسترده‌تر در این زمینه ر.ک:

ویتفوگل، کارل اوگست (1391)، استبداد شرقی، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران : ثالث؛ قاضی مرادی، حسن (1387)، استبداد در ایران، چاپ سوم، تهران: اختران؛ آبراهامیان (1387) مقالاتی در جامعه شناسی ایران؛ گودرزی، غلامرضا (1389)، درآمدی بر جامعه شناسی استبداد ایرانی، تهران: مازیار ؛ سیف، احمد (1379) درآمدی بر استبداد سالاری در ایران، تهران: مرکز؛ حسن قاضی مرادی (1386) به شرح مندرج در کتاب نامه، خودکامگی ایرانیان و چرا عقب مانده‌ایم ؛ .محمدعلی همایون کاتوزیان (1390) به شرح مندرج در کتاب نامه ؛ محمود سریع القلم (1390) به شرح مندرج در کتاب نامه ؛ ماهرویان، هوشنگ (1385)، تبارشناسی استبداد ایرانی ما، چاپ دوم، تهران: بازتاب.

4ـ بنیان گذاران نظریه‌ی توسعه و وابستگی، فرناندو هنریک کاردوسو و اتروفالتو، نویسندگان کتاب وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین هستند. به نظر آنها نظام هنگامی وابسته است که انباشت و گسترش سرمایه نتواند عنصر پویای لازم و اساسی خود را در درون نظام بیابد. نظریه‌ی نظام جهانی توسعه و وابستگی، نیز بیش از هر چیز با کار امانوئل والرشتاین، صاحب نظر جامعه شناسی تاریخی، مربوط و شناخته می‌شود. آن نظریه توجه تحلیلی را به سطح چهارچوبی جهانی معطوف می‌دارد که در درون آن سرمایه داری وابسته یا توسعه نیافته‌ی اغلب کشورهای جهان سوم می‌گنجد. این الگو از زمان مطرح شدنش در سال (1974) در معرض انتقادهای مهمی قرار گرفت، اما شاید بتوان با در نظر گرفتن تحلیل وجوه تولید به رفع آنها پرداخت؛ یعنی کاری که جان فوران با تلفیق و تعدیل نظریه‌ی والرشتاین با سایر تئوری‌های دگرگونی اجتماعی در بررسی تحولات تاریخی ایران انجام داد، همچنین کتاب دیگر او که تألیف و گردآوری است با عنوان نظریه پردازی انقلاب‌ها و از جمله انقلاب اسلامی ایران. به نظر فوران، در برابر دلایل قاطع و ردناپذیر نظریه‌ی نظام جهانی، نیازمند آنیم که اقتصاد جهانی را چارچوب اساسی بررسی دگرگونی‌های اجتماعی در جهان سوم قرار دهیم و اثبات کنیم که بررسی دوره‌های تاریخی بلند مدت، مرحله‌های اقتصادی گوناگون و چرخه‌های تاریخ اقتصاد جهانی، چارچوبی می‌سازد که در درون آن وابستگی و توسعه روی می‌دهد. در مورد ایران عصرصفوی، نظام در حال پیدایش جهانی را گسترده‌ترین عامل فرض می‌کنیم که از آن نیروهای خارجی نشأت گرفتند و دولت، اقتصاد و جامعه‌ی ایرانی از قرن شانزدهم م./دهم هـ واکنش فزاینده‌ای در برابر این نیروها نشان داد؛ به این معنا که ایران را ابتدا بخشی از عرصه‌ی خارجی اقتصاد جهانی سده‌ی هفدهم (979 م. تا 1079) بدانیم، پس از این تاریخ آن را به منزله‌ی کشور حاشیه‌ای عرضه کننده‌ی مواد خام (نک. فوران 1386 :26-25). برای اطلاع بیشتر از چگونگی و کارآمدی این نظریه مراجعه کنید به (همان:41-23).

5- بخشی از این فرامین که از سال 1627 تا 1630م صادر شد، شامل فرمان دادن به وکیل خود در بندرعباس برای تعیین قیمت کالاها در برابر مبادله‌ی ابریشم، فرمان به مقام‌های گمرک بندرعباس مبنی بر حمایت از اموال کمپانی هند شرقی، اخذ عوارض گمرک با حضور نمایندگان انگلیس و عدم پرداخت رشوه، اجازه‌ی ساخت خانه به آقای بورت نماینده‌ی شرکت، فرمان والی به افسران خود برای تأمین امنیت کارکنان کمپانی و در اختیار نهادن نگهبانان نظامی برای آنها، فرمان والی به حکام که برای وصول طلب‌ها و اموال خود با کمپانی همکاری کنند، فرمان شاه به وکیل بندرعباس که ایرانی‌ها بر اساس قرارداد به جای سه چهارم بدهی خود، ابریشم تحویل دهند، فرمان والی به حاکم بندرعباس برای تقسیم عادلانه‌ی عوارض گمرکی با انگلیسی‌ها، فرمان شاه برای ساخت تجارت خانه‌ی انگلیس در بندرعباس و... . برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به (وثوقی،20:1387) اسناد بندرعباس مراجعه شود.

6ـ برای اطلاعات بیشتر در مورد عواید دریافتی گمرک بندرعباس، کمپانی هند شرقی و درآمد کلی گمرک به پیوست سوم اسناد بندرعباس صص 408-407 مراجعه شود.

7- بر پایه‌ی منابع انگلیسی، پرتغالی‌ها در سال (1624)، سالانه 18000 ریال (هر ریال معادل 5 شیلنگ یا 61/614 تومان) با حق گمرکی 14 درصد، حقوق گمرکی در هرمز دریافت می‌کردند (فریر،1388: 260-209).

میزان سهم کمپانی انگلیس در طی قرن 17 که از جنوب ایران و بندرعباس دریافت نموده ـ که به طور ناقص هم پرداخت شده ـ از قرار زیر بوده است: در سال (1624 م) از 225 تا 550 تومان؛ در سال (1631 م) تا 341 تومان؛ در سال (1633

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

م) تا 340 تومان؛ در سال (1637 م) تا 700 تومان؛ در سال (1640م) تا 612 تومان؛ در سال (1643م) تا 635 تومان؛ در سال (1648م) تا 750 تومان؛ در سال (1651م) تا 875 تومان و از سال (1652 م) تا سال 1672 تا 1000 تومان ارزیابی شده است. این ارقام فقط حاوی بخشی از تجارت بنادر عمده‌ی بندرعباس و بندرکنگ بود.

8- مهم‌ترین اقلام وارداتی منسوجات بود که از انگلستان، فرانسه و هلند وارد می‌شد. کمپانی هند شرقی انگلیس در همه-ی ایام سعی می‌کرد تا فروش پارچه‌های خود را از طریق بندرعباس گسترش دهد. حجم عمده‌ی تجارت‌های خارجی این منطقه با انگلستان و هلند بود که طی قراردادهایی صورت می‌گرفت (فریر، 267:1388). اقلام صادرات ایران نشان می‌دهد، علاوه بر ابریشم و پارچه‌های ابریشمی که در انحصار شاه عباس و درباریان بود بازرگانان معمولی نیز در صدور سایر کالاها نقش چشم گیری داشتند. در این دوره، مهم ترین صادرات ایران پس از ابریشم «مروارید، اسب، کرک، پارچه‌های زربافت، پارچه‌های پرده‌ای، قالیچه، کارهای چرمی، چرم ساغری، پسته، بادام، خشکبار، پادزهر [تریاک] آنقوزه، زرنیخ زرد، فیروزه، صدف، سنگ لاجورد، گلاب، نوشابه‌های شیرازی [شراب] و ... بود. مهم ترین واردات خلیج فارس نیز عبارت بودند از: پارچه‌های گوناگون الوان، قلع، سرب، فنجان، ساعت، ظروف، قرمزدانه و واردات کالاهایی از هندوستان مانند چوپ، صندل، عاج، روغن، نارگیل، شکر و پارچه‌های پنبه‌ای بود.» (وثوقی،19:1387).

9ـ همانگونه که پیش از این اشاره شد، مدارک مکتوب و اسناد موجود در مورد بندرعباس عصرصفوی بسیار محدود و اندک است. اگر گفته‌های مورخان و سیاحان را در مورد انتقال زیرساخت‌ها، نیروی انسانی و دیوان سالار از جزیره‌ی هرمز به بندرعباس بپذیریم، پس مشاغل و اصطلاحات دیوانی حکومت هرمز نیز به بندرعباس منتقل شده است. نگارنده، از میان اسناد فارسی که در آرشیو ملی پرتغال بود، جدولی مشتمل بر مشاغل و اصطلاحات دیوانی استخراج کرد و به عنوان ضمیمه‌ی مقاله‌ی «انحطاط نثر فارسی در قلمرو حکومت هرمز» ذکر کرد. این جدول مشتمل بر مشاغل و اصطلاحات دیوانی حکومت هرمز در زمان پرتغالیان بود که پیش از شکل گیری شهر بندرعباس می‌باشد و می‌تواند تا حدودی مشابهت‌های این ساختار دیوانی را نشان دهد.

اصطلاحات و مشاغل دیوانی و بازرگانی در مکتوبات هرمز

(برگرفته از اسناد فارسی در آرشیو ملی پرتغال)

امیر درگاه	زراعت	مال الله	مستوفی	حاکم
در (درگاه)	عمارت	تنخواه	نواب	آدم (زیردست)
وزیر	دار الضرب	نویسنده	وکیل	آشیک(دارغه)
سلطان	کلمه‌چی (مترجم)	بیرونات	قاضی	خوارج
بنکساروبنکسال	تجارت	غازی	ناخدا	تفنگچی
شاه	کشپر(مترجم)	مالیات	کاراتن‌بنکسار (کارمند گمرک)	درویش
پادشاه	صاحب	اخراجات	کاتب الحروف	برات
امیر	صاحب اعظم	دیوان اعلا	رئیس	مربی
ناخدا	کپتان	لشکر	عسکر-عساکر	کماندار
رئیس اعظم	دیوان خانه	فرمان	منشی	خدمتکار
کاراتن‌فیطوریه (کارمند امور	غوص وغواصی	دایگان	آصف	خراج
	مالیات	رشوه	کدخدا	مقاطعه
	غلام	حبّه‌ی‌مروارید	ملازم	خمارخانه

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

بازرگانی)				
کاپتانکوت (فرمانده‌ی قلعه)	حواله	رعایا	غلام زر خرید	بی بی (شه بانو)
	مال مقرره	غلام زادگان	قولنامه	مخبر

منابع و مآخذ

آبراهامیان، یراندو (1387)، *«استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار»*، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، صص 56-1، تهران: جهان دانش.

آبه کاره ، بارتلمی (1387)، *سفرنامه آبه کاره به ایران*، ترجمه احمد بازماندگان خمیری، تهران: گلگشت.

آقاجری، سید هاشم (1389)، *مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.

بُرن، رهر (1357)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: ترجمه و نشر کتاب.

بنانی، امین (1390)، *«ساختار اقتصادی ـ اجتماعی دوره‌ی صفوی»* در زمان صفویان، مجموعه مقالات، صص 177 ـ 210، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: مولی.

تاورینه، ژان باتیست (بی تا)، *سفرنامه تاورینه*، ترجمه ابو تراب نوری، به تصحیح حمید شیرانی، تهران: سنایی.

تنکابنی ، حمید (1383)، *دیوان سالاری در ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.

حبیبی، حسن (1387)، *«ملاحظات چند وجهی درباره اسناد عباسی» در اسناد سیاسی و اجتماعی بندرعباس*، صص 119 ـ 150، تهران: بنیاد ایران شناسی.

سریع القلم، محمود (1390)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزان.

سیوری، راجر (1388. الف)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ هجدهم، تهران: مرکز.

ـــــــــــ .(1388.ب)، *«نظام تشکیلاتی صفویان» در دانشگاه کمبریج*، تاریخ ایران، صفویه، ترجمه یعقوب آژند، چاپ چهارم، تهران: جام، صص 111 ـ 180.

ـــــــــــ . (1390)، *«تشکیلات کشوری و لشکری دوره صفویه» در صفویان*، مجموعه مقالات به کوشش و ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، صص 211 ـ 336، تهران: مولی.

عضدانلو، حمید (1391)، *«ماکس وبر و عقلانیت مدرن» در سیاست، قدرت، عقلانیت*، صص 366-321، تهران: علمی.

فریر، رانلد (1388)، «تجارت در دوره‌ی صفویان» در دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، صفویه، ترجمه یعقوب آژند، چاپ چهارم، صص 219 ـ 280، تهران: جام.

فلور، ویلم (1388)، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.

فوران، جان (1389)، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)*، ترجمه احمد تدین، چاپ دهم، تهران: رسا.

قاضی مرادی، حسن (1386)، *تأملی بر عقب ماندگی ما*، چاپ سوم، تهران: اختران.

ـــــــــــ . (1389)، *در پیرامون خود مداری ایرانیان*، چاپ ششم، تهران: آمه.

قدری (1384)، *جرون نامه*، به تصحیح محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران: میراث مکتوب.

کامینکا، یوجین (1380)، *دیوان سالاری*، ترجمه خسرو صبری، تهران: شیرازه.

لاکهارت، لارنس (1383)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

لاهیجی، حزین (1387)، *دیوان حزین لاهیجی*، به تصحیح بیژن ترقی، تهران: سنایی.

لمتن. آن. کی. اس (1379)، *نظریه‌ی دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، چاپ دوم، تهران: گیو.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

ـــــــــــــ . (1390)، *«منصب کلانتر در دوره‌ی صفوی»* در *صفویان*، مجموعه مقالات ترجمه و تدوین یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: مولی.
موسی پور، ابراهیم (1391)، *«زندگی حرفه‌ای مکاریان/ چاوداران در ساختار سنتی حمل و نقل در دوره‌ی اسلامی»*، مجله انسان شناسی، شماره شانزدهم، تهران: انجمن انسان شناسی ایران، نشر آگه.
محمدی اصل، عباس (1390)، *جامعه شناسی ماکس وبر*، تهران: گل آذین.
مهدوی، هوشنگ (1388)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
میرزا سمیعا (1378) *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
مینورسکی (1378)، *«سازمان اداری حکومت صفوی تحقیقات و حواشی و تعلیقات بر تذکره الملوک»*، ترجمه مسعود رجب نیا در تذکره الملوک تألیف میرزا سمیعا، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
نویدی، هوشنگ (1386)، *تغییرات اجتماعی ـ اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.
وثوقی، محمد باقر (1384)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت.
ـــــــــــــ . (1387)، *«بندرعباسی در زمان شاه عباس اول تا آغاز دوره‌ی قاجاریه»* در *اسناد سیاسی و اجتماعی بندرعباس*، تهران: بنیاد ایران شناسی، صص15 ـ 117.
وبر، ماکس (1388)، *مفاهیم اساسی جامعه شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، چاپ هشتم، تهران: مرکز.
ـــــــــــــ . (1388)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جام.
همایون کاتوزیان، محمدعلی (1390)، *جامعه‌ی کوتاه مدت*، ترجمه عباس کوثری، چاپ سوم، تهران: نی.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]

Growth and collapse of the bureaucracy in Bandar Abbas Safavid

Abstract

Abstract: Safavi Era is a remarkable era in Iran's history, because of the changes in religious awareness and society digression and formation of "Government" and centralization of power. The necessity of such changes was a useful bureaucratic system.

This study inspects bureaucratic system in Bandarabbas in Safavi Era from a sociological point of view.

The results reveals that main reasons behind defunction of bureaucracy and fall of Bandarabbas in that era are: involvement of government in trade, corruption of bureaucrats and long established dictatorship in Iran.

Keywords: bureaucracy, Safavi Era, Bandarabbas, Persian Gulf

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-05]